

مکشربدر حرکت تجربیایران

ایرانلهآپوستماده

رابطه پنهان آشکار شد!

اعلام رابطه سیاسی رسمی اسرائیل –امارات(ابوظبی) به جز چند کشور، از سوی اغلب کشورها رد و محکوم شده است. این رد و محکومیت از سر احسابات نیست و دارای منطقی مشخص است که هم جنبه تاریخی – حقوقی دارد و هم به تعریف رژیم صهیونیستی و عملکرد او از ۵۰سال قبل تا امروز بر می گردد. شرح جنبه‌های تاریخی نپذیرفتن رسمیت حاکمیت برای رژیم صهیونیستی، کتابی مفصل است که نگارش آن در حد این نوشته منحصر و کوتاه نمی‌گنجد و البته بسیاری از خوانندگان محک از آن اطلاع دارند. اما و شاید اصلی‌ترین ریشه تاریخی رد مشروعیت رژیم صهیونیستی به دو ر فصل از تعریف و سبیر عملکرد تاریخی این رژیم از آغاز تأسیس تا امروز برمی‌گردد که یکی «غصب» است و دومی، «تجاوز و کشتار».

دولت «غصب» از نگاه مسلمانان و براساس حقوق اسلامی، هیچ‌گاه مشروعیت ندارد و به‌طور اجمال «زور و تجاوز» قابل پذیرش و تأیید نیست و بازپس دادن یا بازپس گرفتن آن از واجبات شرعی در تعریف احکام حقوق فردی و اجتماعی و هر مسلمانانی است. درباره راجع به «تعریف فقهی – حقوقی «غصب» چندسال قبل در همین ستون محک در تبیین چرایی رد مفهوم صهیونیسم از نگاه بنیادین تفکر اسلامی و حقوق فردی و اجتماعی در جامعه ملل با تلمذ در دیداری و پرسش از فقهی‌ی صاحب فتوا رد قم، مطالی نوشته شد. اینک نیز از حقوق‌دانان و کسانی که به لحاظ «نظری» درباره حدود و ثغور «غصب» و چرایی رد آن در احکام شرعیه صاحب نظرند، می‌خواهم تا عطف به مفهوم صهیونیسم که رژیم اسرائیل خود را با آن تعریف و توصیف می‌کند و باور دارد که این روزها که به‌طور کلی روابط دوجانبه سیاسی – حقوقی، دولت ابوظبی با دولت نتانیاو رئیس دولت صهیونیستی در صدر اخبار قرار گرفته است، جهت آگاهی خوانندگان مطالی بویستند تا روشن شود که پندehای رد این اقدام از سوی جمهوری اسلامی ایران، و بسیاری از کشورهای اسلامی، علاوه بر تأکید بر عملکرد رژیم صهیونیستی از آغاز تکوین آن تا امروز، ریشه در باورهای فقهی – انسانی دارد. این در خواست بخصوص از اندیشمند حوزه و دانشگاه استاد ارجمند دکتر مصطفی محقق داماد، نظر پیشنهادی نویسنده محک است که امیادرم اجابت شود. در همین مختصر خواستم تا اذهان خوانندگان محک را به این نکته مهم و اساسی معطوف کنم که، رد این «رابطه» تنها در ساحت اختلافات صرفاً سیاسی نیست.

خود به عنوان رژیم صهیونیستی، خود را دولت «یهودیان» در سرزمین نژادی – قومی خویش می‌داند و به جهانبان اعلام کرده است. اسرائیل تنها دولتی است که براساس نژاد، آن هم «نژاد عرب» از سوی حاکمان و نمایندگان آنها در مجلس اسرائیل (کنت) تعریف شده است. براساس پذیرش همین تعریف بود که چند سال قبل در مجمع عمومی سازمان ملل، صهیونیه به رای نامیدگان کشورهای عضو سازمان ملل گذشتند شد و تصویب شد که «صهیونیسم مترادف نژادپرستی» است. بعد از تصویب آن، دولت آمریکا به به شدت به مخالفت با آن برخاست، به همکاری روسیه و برخی از کشورهای اروپایی و فشاردهی کشور در حیطه قدرتمندی دولت آمریکا، این مصوبه بعد از گذشتست ۸ماه پس گرفته شد و یکبار به نفوذ و سلطه رسانای سرمایه‌داران بزرگ صهیونیست در آمریکا و اروپا، از صحنه رسانه‌ها و امتداد نقد و بررسی سیاسی، اطلاع‌رسانی معض شد در آن زمان برخی از صاحبان اندیشه ییخی خود را غریب نوشتند اما طبقه مصوص به عموم عی که در «صهیونیسم مترادف با نژادپرستی» خوانده شده است، نشانه بارزی است که جهان در گفتار «گفتمان صهیونیستی» می‌چرخد و تا زمانی که این گفتار منطبق سطره نفوذ و قدرت این المملی دارد، بسیاری از حقایق رویدادها در جهان، مغدوش می‌شود.

امروزه به صورت خبری جنجالی در پذیرش «صهیونیسم» توافق او با نتانیاو، به رای آغاز رابطه رسمی و علنی از سوی رسانه‌ها و هر جریان است، رد واقع آشکار شدن سالها رابطه پنهانی است که برقرار بود. همه گزارش‌های سیاسی –خبری از داخل اسرائیل حکایت از تمسک متزلزل نتانیاو به لحاظ نشان دادن سه پرده‌شد فساد مالی او و همسرش دارد. «نتانیاو» که بعد از سه دوره انتخابات، توانست حاکمتر نسبی را برای تشکیل دولت به دست آورد، ناچار پذیرفت تا ریاست دولت (نخست‌وزیری) را در اسرائیل با وقییش از حزب «آبی سفید» ژنرال گانتس تقسیم کند. برای یک دوره قرار شد که او در ۱۳ماه اول و سپس رقیبش برای ۱۳ ماه دوم مسئولیت نخست‌وزیری و ریاست دولت را داشته باشند. بحران کرونا با بحران‌زدگی مالی – اقتصادی در اسرائیل ناشی از عملکرد نتانیاو به هم حمایت‌ها، ترامپ، فرایگ شد و به اوج رسید. هفنه گذشته به بار گزارش‌های خبری از داخل اسرائیل، ده‌هاوز نفر از شهروندان اسرائیل مقابل محل اقامت نتانیاو، تظاهرات اعتراضی داشتند که شعار اصلی آنها این بود: «فاسد برو گوش».

سنت رایج برای اغلب سیاستمداران سرشناس در اسرائیل، هنگامی که دچار تست و بحران می‌شوند، استفاده از تاکتیک «فرار رو به جلو» است. نتانیاو می‌داند که جامعه اسرائیلی از دست او و عملکردش خسته‌اند. بخصوص در این زمان که ارایش «ترامپ» هم به موقعیت مناسبی نیست. برای فرار به جلو، دو شعار را علنی کرد: اول، الحاق کرانه باختری فلسطینی – اردنی به سرزمین اسرائیل، که به‌لافاصله «ترامپ» به صورت علنی از آن حمایت کرد اما مورد اعتراض شدید دولت اردن، فلسطینیا و بخصوص رد این باختری و الحاق دولت‌ها قرار گرفت. دوم، در چند سخვნراتی گفت: اسرائیل اکنون با انجام سیاست‌های دولت من، دیگر با دولت‌های عربی مشکلی ندارد و به زودی روابط رسمی را با دولت‌های عربی برای فراهم آوردن جنبه‌های واحد و مشترک، علیه خطر بزرگ منطقه، «ایران» را تشکیل می‌دهیم. تکرار مکرر این زبان خبیث از سوی اغلب رسانه‌های صهیونیستی و شبکه‌های فارسی زبان اخیر در خارج کشور که رد لندن مستقر هستند و با لارهای سمعودی و مدیریت خطی صهیونیست‌ها اداره می‌شود، منوع جدیدی در دامن زد. اکنون در راستای سیاست «فرار به جلو» از شدت استیصاحا، یکباره به قول رسانه‌ها، خبر بربراری رابطه رسمی اسرائیل با ابوظبی در صدر اخبار قرار گرفته است. در حالی که چندین سال است که حاکم ابوظبی با رژیم صهیونیستی و شخص نتانیاو رابطه نزدیک دوجانبه دارد. کافی است که اترافات «رگی» سرکرده گروه تروریستی که چند سال آن را علیه ایران هدایت می‌کرد، با یاد دیگر خبری و به اطلاع عموم برسد. او می‌گوید: با مأموران «اماده» (سازمان اطلاعاتی –جاسوسی رژیم صهیونیستی)، «مأموران (سبیا» (سازمان امنیتی – تروریستی اسرائیل) و نمایندگان رسمی ایران و امارات جلسه‌های متعددی برای تهیه نند تارکات و انجام عملیات در داخل ایران از سیستان و بلوچستان تا استان کرمان را داشته است. همین رابطه پنهانی با اسرائیل –موجب شد تا در عملیات تروریستی در قتل دو نفر از سران مبارزان فلسطینی در هتل در «دوبی» انجام بگیرد؛ اما هیچ‌گاه این اقدام در صحنه مجامع حقوق بشری یکپیرگی جدی نشد. موارد این رابطه پنهان بسیار است از آن جمله در یکشنبه حقوق بشری که دو دولت امارات و عربستان سعودی در یمین مرکب شده‌اند، تا آنجا که برخی از خبرها، از استخدام خلبان‌های نظامی رژیم صهیونیستی برای هدایت بمب‌افکن‌های آمریکایی که در اختیار ابوظبی و ریاض است، چندین بیت خبر برآورد شد.

اکتوز در حالی که گفته می‌شود اختلاف نظر از سوی حکام اماراتی در «دوبی» و ابوظبی وجود دارد، حاکم ابوظبی تن به پذیرش اعلام رسمی رابطه دوجانبه با اسرائیل داده است. این اقدام، اسرائیل، ترکیه و بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی و بخصوص دولت فلسطین این اقدام ایرانی ابوظبی را به محکوم کرده‌اند. دولت اردن فلسطین، دفتر نمایندگی‌اش را در «ابوظبی» به نام‌نماید رسمی خود را فراخوانده است. اردوغان ضمن محکوم کرد این اقدام گفته است که به زودی کارارد خود از ابوظبی را فر می‌خواند و روابط دوجانبه با ابوظبی را تعطیل می‌کند. دولت اردن که نگران طرح الحاق کرانه باختری اردن – فلسطین به اسرائیل است، در حالی که رابطه سیاسی با رژیم صهیونیستی دارد، نگران این اقدام است.

با بهایوی بسیار از سوسی رسانه‌های اسرائیلی و غربی و بخصوص شبکه‌های فارسی زبان مستقر در لندن به رد آن‌فاده است. ترامپ و پمپو وزیر خارجه‌اش می‌خواهند تا از این خبر بیشترین بهره را در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا ببرند. داماد ترامپ، «گشت» صهیونیست، دامد خبرساز می‌کند که به زودی چندین دیگر

دکتر روحانی: اگر اشکالات بیان می‌شود، خدمات دولت هم گفته شود

رئیس جمهوری عصر دیروز در نشست با مدیران ارشد صدا و سیما، تأکید کرد: اگر اشکالات بیان می‌شود، شرایط سخت تحریم و دستاوردها و خدمات دولت و واقعیت‌ها هم باید به مردم گفته شود.

به گزارش ایرنا، حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن روحانی با اشاره به اظهارات مدیران این سازمان، افزود: فلسفه این جلسه عمدتاً برای شکر از صدا و سیما است که از پایان بهمن تا امروز برای این که کشور به خوبی اداره شود، با همه توان و قدرت در صحنه بوده است تا مردم اطلاعات لازم را داشته باشند و به یک بیان، رسانه واقعاً به صورت رسانه ملی ظهور و نمود بیشتری پیدا کرد.

وی با بیان این که صدا و سیما یک رسانه ویژه است، گفت: همه مطبوعات و فضای اجتماعی و دیگران آنچه است، تریبون‌های مختلف دارند در صحنه بیان و اطلاع‌رسانی فعال هستند. اما صدا و سیما امتیازات ویژه‌ای دارد.

رئیس جمهور گفت: این صدا و سیما وظیفه‌اش این است. وقتی نظام و سیما خبری می‌دهد دنیا به عنوان خبری که مورد قبول قرار می‌گیرد می‌شوند.

رئیس دولت تبیین و امید در بخش دیگری از سخنان‌ش گفت: موفقیت ما در کرونا نشان داد که قانون اساسی ما، برای حوادث و موقعیت‌های ویژه‌ای که پیش می‌آید دارای ساختار مناسبی است. در همان روزهای اولیه شیوع کرونا شورای عالی امنیت ملی تشکیل جلسه داد و به‌طور مثال اول جلسه ما راجع به کرونا، شنبه سوم اسفند و روزهای بعد از آن بود و در همان شنبه سوم اسفند یک مصوبه داشتیم که در آن، ستاد ملی کرونا تصویب شد و تشکیل آن مورد تأکید قرار گرفت و در آنجا گفته شد که مصوبات ستاد ملی کرونا از لحاظ لزوم تبعیت هنتر از با مصوبات شورای عالی امنیت ملی است و مقام معظم رهبری این را راضی‌ا کردند. نکته دوم این بود که ما وارد مقطعی شدیم که زیرساخت‌های کشور توانست همراهی کند. روحانی نقش کادر درمان در مبارزه با بیماری کرونا را برجسته بیان کرد و افزود: اگر کادر درمان شرایط کار درمان را ۹۲ تا دشتن جظطور می توانستیم شیوع بیماری کرونا را آسان کنیم در طول این هفت سال، تعداد تخت بیمارستانی را چه آنهایی که از تأسیس کردیم، چه آنهایی که به‌طور کامل بازسازی کردیم بیش از دو برابر شده و به همین دلیل است

ستاد کل نیروهای مسلح: به هر گونه تهدید سایبری با قدرت

پاسخ می‌دهیم

مرکز فضای مجازی ستاد کل نیروهای مسلح با صدور بیانیه ای تأکید کرد: نیروهای مسلح تهدیدات سایبری از سوی هر دولت، گروه یا فردی را در هر سطحی با قدرت پاسخ خواهند داد.
در این بیانیه آمده است: ستاد کل نیروهای مسلح در گفتمان امنیت ملی برای بازدارندگی و دفاع سایبری در مواجهه و مقابله با تهدیدات متنوع و متکثر فضای سایبری مأموریت دارد.
و تمامی فعالیت‌ها و مداخلات با اهدافی فریبط که کشور را به توجیه به واگذاری مأموریت دفاعی به نیروهای مسلح و وقف فرمان مقام معظم رهبری و فرماندهی معزز کل قوا ، باید با ستاد کل نیروهای مسلح هماهنگی به هم افزایی داشته باشند و از آنجا که فضای سایبری به اذعان متخصصین امر قلمرو جدیدی در حوزه دفاعی و امنیتی است، سند پیش رو به عنوان "بیانیه ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در قبال فصول بین الملل فضای سایبری"، مقایسه، سیاست‌های کلان باقی و چارچوب فعالیت‌های نیروهای مسلح در مقابله با تهدیدات متنوع و متکثر فضای سایبری را تبیین کند.

این ستاد به کلیات بیانیه اشاره و تصریح کرد: معتقدیم، حقوق بین الملل قابل اعمال بر فضای سایبری باید توزیع کننده عادلانه منافع و امتیازات یک فضای صلح آمیز سایبری و متضمن «مسترسی» و «حاکمیت متصفانه» برای تمام دولت‌ها باشد.

ستاد کل نیروهای مسلح در بخش دیگری از این بیانیه با اشاره به این که قواعد حقوق بین الملل معاصر حکایت از وجود تأکید بر محصور در مزهای جغرافیایی دولت‌های دارد و حکومت‌ها با اقبال صلاحیت خود در آن مزهای جغرافیایی اعمال می‌کنند، تصریح کرد: به‌طور کلی تهدیدات متنوع و ابران حاکمیت سرزمینی و صارت‌های دولت، بر تمامی اجزای فضای سایبری هم تسری دارد و درون آن هر گونه استغای عادلانه از زور سایبری با پیامدهای فیزیکی یا غیرفیزیکی که تهدیدات برای امنیت ملی بوده یا منجر به بی ثباتی آن به واسطه بی‌ثباتی امنیت ملی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شود، ناقض حاکمیت دولت است.

هشدار چین به آمریکا: به تحریم‌های گنجانده ایران پایان دهید

به بعد موکل خود، گفت: مسئولان آمریکایی می‌دانند که رویکردهای یکجانبه‌گرانه به نتیجه دلخواهشان نرسیده‌است.
به گزارش فارس، بعد از اظهارات «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا درباره مشارکت نکردن در نشست پیشنهادی چین روز دوشنبه در وین، همچنین تلاش برای ایجاد تحریم‌های سازمان ملل علیه تهران، مسکو و واشنگتن خواست تا به‌جای کارشنشی در مسیر توافق هسته‌ای، به عنوان نخستین پیشنهادی روسیه درباره ایران فکر کند.

«سرگی ریابکوف» به شبکه «یوتیوتیو» گفت: «هنوز باویر دامن این مساله به حدی مهم است که نباید به بعد موکل خود با به از مزایای احتمالی طرح‌روسیه‌اشانده نشود.

به نوشته ونگار «یوتیوتیو»، ریابکوف طرح روسیه برای نشست دوازه ایران (واقعاً و «مسیر صحیح احترام به توافق هسته ای ایران و تصمیم‌های شورای امنیت بازگرداندن» این مقام وزارت امور خارجه چین به استقبال از پیشنهاد یون پرات تشکیل نشست فوق العاده نشست‌های ایران گفت که این مایل به ادامه ارتباط و هماهنگی نزدیک با همه طرف های ذیربط برای پیشبرد مشترک حل و فصل مسای مساله هسته ای ایران است.
رئیس جمهوری روسیه عصر جمعه با اعلام حمایت کثبشورشی از برجام، خواستار برگزاری نشست قوت العاده شورای امنیت با مشارکت ایران و آلمان شد.

یون پرات بیان کرده‌ای روسیه به طور کامل به برجام پایبند است. اظهار داشت: روسیه از تعامل با همه طرف‌های عادلانه مند به آرام کردن اوضاع در خلیج فارس استقبال می‌کند.

از اضافه کرد: روسیه پیشنهاد می‌کند در نشست فوق العاده سران شورای امنیت، با مشارکت آلمان و ایران درباره بازپرسی‌های تشکیل مکانیسم امنیت در منطقه خلیج فارس توافق به دست آید.

ریابکوف: رویکرد فشار واشنگتن، نتیجه نداشت‌است

معاون وزیر خارجه روسیه هم با بیان این که پیشنهاد مسکو برای نشست درباره ایران نباید

تولید فولاد خام و محصولات فولادی

کشور افزایش یافت

بر اساس آمارهای رسمی وزارت صنعت، معدن و تجارت، تولید فولاد خام در ۴ ماهه ابتدای سال جاری بالغ بر ۹ درصد افزایش را به ثبت رسانده، این در حالی است که طی همین مدت، تولید محصولات فولادی هم با رشد ۵ درصدی مواجه بوده است.
به گزارش شانا، شرکت های فولادی از ابتدای فروردین تا پایان تیرسر ۹ میلیون و ۶۸۳ هزار تن فولاد حسم (بیلت، بایوم و اسلب) تولیدکرد. دررصد این رقم در مدت مشابه سال گذشته ۸ میلیون و ۶۸۳ هزار تن بود.
همچنین شرکت های فولادساز طی ۴ ماهه نخست اسمال ۷ میلیون و ۲۵۷ هزار تن انواع محصولات فولادی (تیرآهن، میلگرد، انواع ورق نبشی، ناودانی و غیره) تولید کردند. میزان تولید این محصولات در مدت مشابه سال گذشته ۶ میلیون و ۹۲۰ هزار تن بود.

اخبار داخلی

اخبار داخلی



که در دوران کرونا توانستیم حدود ۳۰ هزار تخت به کرونا اختصاص دهیم.وی با بیان این که، در گذشته چنین توان و این میزان تخت و امکانات بیمارستانی نداشتیم، خاطرنشان کرد: این که آبی یوهای ما به گونه‌ای بود که نه در موج اول و نه در موج دوم با معضل مواجه نشدیم بسیار ارزشمند است.

رئیس‌جمهوری وضع بهداشتی و کمبودها در اروپا و آمریکا در دوران شیوع کرونا را یادآور شد و گفت: شما می‌توانید مقایسه‌ کنید ما چه وضعی داشتیم و آنها چه وضعی داشتند.هیمن آلان و علی‌رغم تحریم‌ها و مسائل دیگر، ۱۰ هزار تخت بیمارستانی را تا پایان سال اضافه کردیم.
در آمریکا در دوران شیوع کرونا با یادآور شد و گفت: شما می‌توانید مقایسه‌ کنید ما چه وضعی داشتیم و آنها چه وضعی داشتند.هیمن آلان و علی‌رغم تحریم‌ها و مسائل دیگر، ۱۰ هزار تخت بیمارستانی را تا پایان سال اضافه کردیم.
رئیس‌جمهوری به افزایش مصرف برق در تابستان اسمال اشاره کرد و گفت: در بخش آب و برق اگر شرایط ما بتدقیق بود در تابستان نمی‌توانستیم برق مردم را تا نیمه کنیم و دچار ساعت‌ها خاموشی می‌شدیم.
۱۶ هزار مگاوات برق در

انجام گرفته و توانمندی ما سی و چند برابر شده است. کاری که در شبکه ملی اطلاعات انجام گرفته و اقدامات دیگر و زیرساخت‌هایی که انجام گرفته است خیلی کمک کرد که بتوانیم بسیاری از کارهای اداری را انجام دهیم. این که ۲۱ میلیون خانوار که می‌خواهند وام بگیرند بدون مراجعه به هیچ بانکی بتوانند وام خود را از طریق فضای ارتباطات مجازی بگیرند و فضای مجازی توانست تحمل کند این کار خیلی بزرگی است.

وی گفت: شبکه‌ای که در بخش آموزش به اسم‌های مختلف وارد شده است آموزش آن اداره می‌کند و بین معلم و دانش آموز ارتباط برقرار می‌کند، اگر این امکانات نبود ما چه کار می‌کردیم. این مقایسه بسیار مهم است که ما در چه شرایطی الان هستیم و چه چرمانی یکپسند شده که کشور ما در شش ماهه با کرونا مواجه بوده مقاومت و ایستادگی کند.

رئیس‌جمهوری اظهار داشت که وضع شی‌ما می‌خواستند در مراسم حضور داشته‌اند.دولتی به دلیل کرونا نمی‌شد به مساجد بروند. بنابراین در حال همینوا آمدند. مردم هوای معنوی از مسجد و محافل به خانه‌ها منتقل شد و مردم استفاده کردند که وی زمینه صدا و سیما کار بزرگی انجام داد.
وی همچنین با اشاره به شرایط دولت در سال گذشته گفت: در سالگرد دولت هشتم و آخرین هفته دولت تدبیر و امید را اول هفته شهروپر داریم و سال آینده دولت جدید سرکار خواهد بود.
مجلس آغاز دولت می‌کند می‌خواهد شش هفته دولت به محسب سال باشد که ۹۲ که برای ما بود بنابراین این آخرین هفته دولت در ۸ سال است و من اشاره می‌کنم صدا و سیما که باید ملجا باشد و سخن حق باید از آنجا شنیده شود. البته شما می‌توانید گفت اینها باید هم به خاطر این که همه ما تقصیر و ایراد و اشکال داریم هیچ کدام معصوم نیستیم و انتقاد هم باید شد.

گفت نباید تبدیل به پاس شد
رئیس‌جمهوری افزود: اما انتقاد کمک طعام است زیاد که بریزید آن غذا را نمی‌شود خورد. یعنی ذاتی از اول شروع کنید به نقد باید تبدیل به پاس. نقد باید تبدیل به پاس جامعه شود. نقد نباید وسیله ای برای بهره‌برد باشد. شما کاری اگر اشکال دارد باید آن را نقد کرد یعنی نقد کنید و بگویید چرا این گونه است و راهکار بایدید.

ظریف: شکست اخیر آمریکا، نتیجه تغییر در روابط بین الملل است

و نزدیک‌ترین روابط را با این کشور داریم.
گفت: با توجه به اینکه اعلام کردیم مسکوایگان اولویت نخست سیاست خارجی ما هستند، جمهوری آذربایجان کشور بسیار مهمی برای جمهوری اسلامی ایران است. به گزارش ایسنا ، محمد جواد ظریف در نشست تودیع سیدعباس موسوی، سخنگوی پیشین وزارت امور خارجه که به زودی به عنوان سفیر جدید ایران در آذربایجان راهی باکو خواهد شد، افزود: آقای موسوی می‌توانستند یک مأموریت داس‌تر در اروپا و با این انتخاب کنند؛ اما ایشان آذربایجان را انتخاب کردند و این نشان‌دهنده عمق نگرش راهبردی این برادر عزیز ماست که همسایه را برای فعالیت‌انتخاب کردند.

ظریف ادامه داد: یقین دارم با تجربه خوبی که از ایشان داشتیم در مقدمات خوبی که برای آن مأموریت تسلا‌رک دیدند و از همه استثنای آنها همجوار بازید کردند. حتما در باکو موفقت و سربلندی‌تر خواهند بود.
سید عباس موسوی هم در تویی‌نوشته:آمروز مسئولیت خطیر سخنگویی مسکوایگانه دیپلماسی را به برادم سپید. خطب ساده سپردم سخنگویی ملت بزرگ ایران و دفاع از حرم مقدس مغرب و امنیت ملی و مقابله با دوج و تبعیضات سازمان یافته دشمنان آن را. خاک، افتخار و بزرگی که به زودی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان خدمت خواهم کرد.

ظریف: بهترین و نزدیکترین روابط را با جمهوری آذربایجان داریم
وزیر امور خارجه با اشاره به این که در ابتدای دولت یازدهم ما با جمهوری آذربایجان پیاده‌رشتش بود، ولی امروز یکی از بهترین



رئیس‌ستگه دیپلماسی ایران با بیان اینکه جهان دامن از عصر سیاه‌ربط است، گفت: دشمنان، گفت: آنچه که

ظریف ادامه داد: یقین دارم با تجربه خوبی که از ایشان داشتیم در مقدمات خوبی که برای آن مأموریت تسلا‌رک دیدند و از همه استثنای آنها همجوار بازید کردند. حتما در باکو موفقت و سربلندی‌تر خواهند بود.
سید عباس موسوی هم در تویی‌نوشته:آمروز مسئولیت خطیر سخنگویی مسکوایگانه دیپلماسی را به برادم سپید. خطب ساده سپردم سخنگویی ملت بزرگ ایران و دفاع از حرم مقدس مغرب و امنیت ملی و مقابله با دوج و تبعیضات سازمان یافته دشمنان آن را. خاک، افتخار و بزرگی که به زودی به عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان خدمت خواهم کرد.

ظریف: بهترین و نزدیکترین روابط را با جمهوری آذربایجان داریم
وزیر امور خارجه با اشاره به این که در ابتدای دولت یازدهم ما با جمهوری آذربایجان پیاده‌رشتش بود، ولی امروز یکی از بهترین

هشدار چین به آمریکا: به تحریم‌های گنجانده ایران پایان دهید

همان دیپلمات‌های روابط میان رژیم صهیونیستی و امارات عربی متحده و پس از آن شکست قطعهنامه ضدایرانی آمریکا در شورای امنیت که نوشت که شادی روز پنجشنبه واشنگتن از بهبود روابط اسرائیل –امارات با شکست روز جمعه در شورای امنیت همراه شد.
در مقدمه این گزارش آمده است که روز پنجشنبه، دولت ترامپ شادمان بود و رئیس‌جمهوری آمریکا در کاخ سفید، توافق «تاریخی» میان رژیم صهیونیستی و امارات عربی متحده برای عادی‌سازی روابط را تحسین کرد.

این روزنامه آمریکایی در ادامه به اهمیت عادی‌سازی روابط میان صهیونیست‌ها و امارات رژیم رژیم اسرائیل و واشنگتن اشاره کرد و نوشت: «بنیامین نتانیاو» طرح‌های اشغال کرانه باختری را برای برقراری روابط رسمی با امارات معلق و متوقف مذاکرات جرمانه‌ها است.
«اشیوخ محمد بن زاید» رئیس امارات ایران «عائقه» به پیشبرد کرد و از طرف دیگر «جرد کوشنر» مشاور و داماد ترامپ از قوای یک «تغییر استراتژیک» جدید تحت نظارت رژیم صهیونیستی آمریکا خبر داد.
این حواله یک روز بعد از آن‌که عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و امارات، روز جمعه، تراب تخفیر شد و شورای امنیت پیشنهاد آمریکا را برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران که طرف دو ماه آینده منقضی می‌شود، رد کرد.

طبق این گزارش، «حسن بولتن» مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید که به خاطر مواضع تند ضدایرانی معروف است، تأکید کرده است که مسیری که ترامپ در پیش گرفته همکاری با رژیم صهیونیستی، تهدیدات ایران را برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران در شورای امنیت در معرض خطر قرار دهد.
وی در مقاله‌ی در روزنامه وال استریت جورنال نوشت که مشاوران کاخ شکست تحریم‌های ایران (مکانیسم جدید) ارزش چندین تاردر است. می‌تواند حق وتو شورای امنیت سازمان ملل را که در چارچوب منافع آمریکا در سازمان ملل است، تضعیف کند.
این روزنامه آمریکایی در ادامه در توصیف شکست واشنگتن در شورای امنیت نوشت که رای شورای امنیت، مخالفت صریح کشورها با رویکرد دوگانه ترامپ در قبال ایران و کمپین فشار حاکمتری علیه ایران بوده است.
واشنگتن نیز اعلام‌داشت که نمایک «پمپو» وزیر امور خارجه آمریکا که برای قدرتی‌رای جمهوری دومینیک به این کشور سفر کرده مثبت یک عضو غیر دائمی را به دست آورده.

جهانگیری: دستگاه‌های اجرایی به دنبال کاهش هزینه‌ها باشند

تولید نامگذاری شده است، شرایط و بستراهی لازم برای تحقق جهش تولید فراهم‌شود.
توجه به نشان بر روی محصولات،تسبیب‌به‌تاثیرات و کیفیت کالا آسوده‌خاطر می‌شوند.
جهانگیری با اشاره به شرایط سخت و محدودیت‌های منابع و تکلیف و وظایف خود، به دنبال کاهش هزینه‌ها، صرفه جویی باشند.
در این جلسه به محمد زریع زریع، جفر تعاون کار و رفاه اجتماعی، جفر سرفینی سرپرست وزارت صنعت، معدن و تجارت، رئیس کلاتری رئیس سازمان حفاظت محیط

اخبار داخلی

اگر اشکالات بیان می‌شود، خدمات دولت هم گفته شود



ایران

از کجا آغاز کنیم؟

سید مسعود رضوی

از وقتی ماجرای پته‌های نفتی و پیش فروش نفت به مردم آغاز شده، اظهارنظرها و نقد‌های است و نیز علیه دولت و وزارت نفت و طراحان این بحث هم شدت یافته است. پیشنهاد این موضوع، ظاهراً سال‌ها پیش از سوی چند نفر از اقتصاددانان با سابقه مطرح شده بود. بعدها به طرح سهمیه‌بندی بنزین برای هر شهروند و شارژ ماهانه آن به‌جای یارانه یا به کنار بارانه انگذا شد و آن طرح هم خیلی مدت نداشت که بررسی است. قول صلم‌ها هنوز در تقدیر هست و لذا «مقدم» و «تست» انگاشته نمی‌شود. اما در این زمینه، واکنش‌ها خیلی تند و جدی نبوده است. بیشتر به شیوه اجرا و برخی نجات و حواشی آن انتقاد شده است و شک و مکاتیم عسل دولت، مورد بحث و توجه قرار گرفته است.

اما ماجرای نفت، گویی سرنوشته یک جماعت بزرگی را تعیین می‌کند و تا بحث نفت و فروش و واگذاری و قرارداده‌ا مسائل مرتبط با آن مطرح می‌شود، شاخک‌های حساس و بویایی جماعت مزبور نیز شروع به تعیین منافع و ازبایی منابع و مصادر این موضوع می‌کنند. در جمله، کسانی که زمانی برای افزایش یک یا دو ریالی بنزین و تبدیل قیمت یارانه‌ای به پهای واقعی، فریاد می‌زدند، حالا در کسوت اقتصاددانانی دقیق‌النظر، فروش نفت به مردم و رفع مشکلات انرژی و بوجده را آینده‌روشی و به‌دکار ساختن دولت آینده قلمداد می‌کنند.

ممکن است بخشی از این نقد و نظرها درست باشد و حق آن است اقتصاددانان و سیاستمداران، بر مبنای گزاره‌های واقعی و تحلیل‌های تخصصی به این موضوع بپردازند تا نتایج آن، همراه با محاسن و معایبش برای افکار عمومی روشن شود. فروش ارز به پهای چهار هزار و اندی تومان یا طرح حذف طلا، تحت عنوان پیش فروش شمع و غیره، با دادن امتیاز و سهم به پهای مزین به مردم مملکت، هیچ‌کدام آینده‌روشی نیست؛ تنها تهاخت‌های سیاه و کمیت‌گش کنونی که در ورطه تحریم، دچار هزار مشکل انرژی فروش و انتقال است، اما از دسترس مردم دور باشد و تنها از تصمیم‌های خاسی از دولتیان و حاکمیتان درباره آن و منابع ارزی حاصل از آن تصمیم بگیرند، دراز دراز بیندند، بفرشند و آنگدار کنند یا انبار و تلبار کنند. در میان همه بحث‌های مربوط به نفت در ایران، مردم همیشه غایب‌اند.

گاهی ششمارهای تند و رادیکالی مانند نفت را سسر سفره مردم می‌آوریم، نفت مال مردم است، مردم باید از منافع و ثروت خود بهره‌مند شوند و ... سر داده می‌شود، اما انصاف بدهید، کدام طرح روشن، برنامه دقیق و شیوه شفاف برای دستیابی مردم یا بخش خصوصی به شرکت‌های نوابسته به دولت وجود دارد که مردم با کارآفریان با سرمایه‌داران بخش خصوصی را به نفت و منابع و صنایع و بازار آن برساند؟

نفت از زمان ملی‌شدن آن، یکسره برای رفع حاجات دولت‌ها به کار آمده و افتش به مردم رسیده است و پس، گاه واردات بی‌برویه که حاصل درآمدهای ارزی بی‌حساب بوده، به صنایع داخلی ضربه زده و تورم و رکود دامن جامعه را گرفته است. در نهادهای دولتی و بخش‌های عمومی نیز فساد ایجاد کرده و رزمی برای فشارهای خارجی و اختلافات منطقه‌ای بوده است. محیط زیست و آلوده و دشت‌های ریزخیز در زمین‌های مل و یزخ و بهرونی از غبار سمی بدل کرده است. حالا هم در بزرخ و تحریم‌ها در داریم، باز هم بحث درباره مواردی بخشی از سهم و پته و لته نفت در ازای ارز و طلا به مردم صادر می‌شود. عده‌ا در آورده‌ه و انگار دارند از مال و منال خود یا موکل عزیزشان که دولت و حکومت است دفاع می‌کنند! این شیوه را کنار بگذارید و اجازه دهید مشکل بوجده از راهی که مردم هم سود و منفعتی ببرند، حل و فصل شود.

نمی‌توان بیش از این، به رانت خوارتی تحت عنوان صدور مجوز و تخفیدات ارز ارزان و شایهین نفت بی‌پایان به حوض دولستان و حوزه منافع دولتیان، مسردم را از بزرگترین منابع و ثروتی که دارند، دو نگاه داشت. بخش خصوصی، سهام و خرید و فروش آزادانه و عادلانه نفت، می‌تواند نابرابری‌ها و فساد کشنده را کشتل کند و فروش آلوده و پاشخگو سارزد مردم و وار شریک و شیشین حاکمت قرار دهد. مردم، تنها وقتی از منافع و منافع کشورشان بهره‌مند باشند، فائزند و مشتاق، ناز سیستم و سیاست نیز دفاع کنند. به اعتلا و اعتبار آن بیفزایند.
آپسین نکته این است که برخی اقدامد می‌کنند که این دولت قراقرست‌ها طرح‌هایی با لایاورد و به دوش دولت سپند بیاورند! آینده روشنی می‌کند و تعهداتش برای دولت آینده باقی خواهد ماند.
خبر، چنین نیست: اگر شما به مردم، به حکومت، به مثابه یک کل واحد باور داشتید و به جای قدرت گروهی، به منافع ملی و اقتدار و تن و می‌اندیشیدید، به سرعت مردم و سرمایه‌هاول آنها را وارد سوداوترین بازارهای می‌کردید و آن وقت تعرفه تحول و توسعه را به دست کار آفرینان و بازرگانان و مردمان و مردمان خردمند می‌دیدید.
ایسران این تروانه و باید بدتر گادهای باشکوه، تجسارت فراوان، لایا شگاهایی با بهترین تکنولوژی، فروگادهایی با ترفیک‌بالا و مردمانی ترنمند و صاحب بودافتد باشند. چه اشکالی دارد ما به شرکت‌ها و سرمایه‌دارانمان، مثل هند و سنگاپور و مالزی، مثل کره و ژاپن، نسل اندرسل بپایند و به وطن و مردم متعلق و روزی باید دست دولت از منافع و منافع کشورت‌های ناکارآمد و زیانده‌دار رود و دست کارآفرین و پاک و پرشور متخصصان و سرمایه‌داران و بازرگانان، شغل ایجاد کند، ثروت خلق کند و فقر‌های توسعه را در پهناورترین و ترنمندترین کشور خاورمیانه بگشاید.

تسلیت یادگار گرامی امام به آیت الله نور مفیدی

در پی درگذشت خواهر آیت الله حاج سید کاظم نور مفیدی، آیت الله سیدحسین خمینی پیام تسلیتی را صادر کرد:

به گزارش جماران، متن پیام یادگار امام بدین شرح است:

حضرت آیت الله آقای حاج سید کاظم نور مفیدی دامت برکاته در گذشت خواهر بزرگوارتان را صمیمانه تسلیت عرض می‌نمایم و از خدای متعال برای جوارح طویل عمر همراز با صحت و غایت و برائی آن قلمیده سیدعه علو درجات منسلت دارم.

سیدحسین خمینی

الگوهای نگاه مجلس

رود کمیسیون اقتصادی مجلس به بررسی تحولات بازار بورس

سخنگوی کمیسیون اقتصادی مجلس از بررسی تحولات بازار بورس در جلسه امروز این کمیسیون خبر داد.

مهلی طغیانی در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: کمیسیون اقتصادی مجلس تاکنون جلساتی برای بررسی نحوه مدیریت بازار بورس و کلیات این بازار داشته است. مسئولان مربوطه گزارش‌های ارائه کرده اند. اعضای کمیسیون هم نظر ایشان را بیان کردند. این جلسات برای انجام وظایف نظارتی نمایندگان انجام می‌شود و به معنای دخالت در اجرا نیست.

وی افزود: در این جلسات تگاری‌های خود را درباره وضع بازار بورس منتقل کرده‌ام، چه زمانی که شاخص بورس مرتب بالا می‌رفت و چه دوران فعلی که شاخص بورس مرتب در حال افت دارد است.

حذف مالیات بازار سرمایه و سیرندهای بانکی

یک عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت که در طرح مالیات بر پایدی سرمایه بازار سرمایه و سیرندهای بانکی حذف شده و املاک و مستغلات، ارز، سکه و طلا مورد حذف قرار گرفته است.

محسن علیزاده، نماینده اصفهان، به تصویب کلیات طرح مالیات بر عایدی سرمایه جلسه اخیر کمیسیون اظهار داشت: کلیات طرح مالیات بر عایدی سرمایه

بدون تسری بر بازار سرمایه و سیرندهای بانکی در کمیسیون اقتصادی مجلس اماد مان را در این طرح حذف کردیم.بمنه مردم سپایان در مجلس دارند: اکنون مالیات بر عایدی سرمایه با تمرکز بر املاک و مستغلات پیش‌بینی شده و در مراحل عملی ارز سکه و طلا را هم شامل می‌شود. این طرح جلوی افزایش بیش از اندازه قیمت‌ها در بازار مسکن، ارز و سکه را خواهد کرد.

نظارت بر رعایت پروتکل‌های بهداشتی آزمون سراسری

رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس گفت که از امروز ناظران مجلس برای رعایت پروتکل‌های بهداشتی در حوزه‌های امتحانی کشور سراسری حضور پیدا می‌کنند.
حسینعلی شهرباری با اشاره به مأموریت رئیس مجلس به رعایت بهداشت و آموزش و نمایندگیان بزرگس مجلس برای نظارت بر رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مراکز برگزاری آزمون سراسری گفت: قرار است نمایندگان بر روند اجرای پروتکل‌های بهداشتی نظارت کنند که وزیر بهداشت قول اجرای آن را در زمان برگزاری آزمون سراسری داده است.
این اساس نمایندگان ناظر چند روز قبل از برگزاری آزمون در مراکز مربوطه حضور پیدا می‌کنند.
پس از آنکه رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس با اشاره به یکپیرگی موضوع اصلاح ساختار بوجده در این کمیسیون گفت که با توجه به تشدید تحریم‌ها اصلاحات ساختاری را باید سرعت بیشتری در بوجده اعمال شود و ایستگنی به نفت در بوجده موعوم قطع شود.

محمد خدابخشی در گفتگو با ایسنا، افزود: اصلاح ساختار بوجده باید از سال‌ها قبل اتفاق می‌افتاد، اما سلا که تحریم‌ها تشدید شده است ضرورت دارد اصلاحات ساختاری را سرعت بیشتری در بوجده ستوای اعمال شود و ما در کمیسیون برنامه و بودجه این موضوع را به عنوان یک اولویت در نظر گرفتیم.

مدیرعامل بیمارستان جم: شرایط استناد شجر یان مطلوب نیست

مدیرعامل بیمارستان جم درباره آخرین وضعیت محضرضا شجریان توضیحاتی ارائه داد.

به گزارش ایلنا، حیدری اقدم، مدیرعامل بیمارستان جم درباره آخرین وضعیت محضرضا شجریان گفت: جناب شجریان با شوک عفونی به بیمارستان آورده شد. آن زمان شرایط بالینی‌شان زیاد مناسب نبود. افت فشار و تنگی نفس و ترشحات ریوی بسیار زیادی داشت و هوشیاری‌شان ضایع‌ خوب نبود. ایشان سریع‌ا به آی‌سی‌ی منتقل شد و الان هم در آی‌سی‌ی بستری است.

وی ادامه داد: به نسبت روز اول بستری، وضعیت فشار و تنفس تا حدودی بهتر شده ولی اصلا هشیار نیست. همچنین یکسری درمان‌های اولیه و لازم انجام شده ولی این‌که بگویم شرایطشان خوب است، نه انطور نیست. دکتر حیدری‌اقدم درباره زمان بررسی‌اش استاد شجریان از آی‌سی‌ی توضیح داد: فکر کنم به زودی بتوان ایشان را از آی‌سی‌ی بر مخرج کرد و به فلج‌یابید در بخش مراقبت‌های ویژه باند. زیرا سطح هشیاری‌شان خوب نیست و شوک عفونی هم هنوز برطرف نشده است. البته فشارشان با داروهای تقویت کننده بهبود یافته و ترشحات ریوی و تب کاهش پیدا کرده است ولی هنوز هم باید در بخش مراقبت‌های ویژه بستری باشد.

کوتاه‌گیشگی

پیکر بهمن مفید به خاک سپرده شد

پیکر بازیگر قدیمی تئاتر و سینما که روز یک شبه از دنیا رفت، در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد.
بهمن مفید بازیگر قدیمی تئاتر و سینما دوشنبه ۲۷مرداد در گذشت.
بهمن مفید ۲۵ ساله ۱۳۳۱بود و یک روز بعد از تولد ۷۸سالگی‌اش درگذشت.

پیکر بازیگر قدیمی تئاتر و سینما که روز یک شبه از دنیا رفت، در قطعه هنرمندان به خاک سپرده شد.
بهمن مفید بازیگر قدیمی تئاتر و سینما دوشنبه ۲۷مرداد در گذشت.
بهمن مفید ۲۵ ساله ۱۳۳۱بود و یک روز بعد از تولد ۷۸سالگی‌اش درگذشت.
بهمن مفید ۲۵ ساله ۱۳۳۱بود و یک روز بعد از تولد ۷۸سالگی‌اش درگذشت.

به گزارش هنر و تجربه، محمد حمیدل‌مقدم همراه با محمدرضا اصلی، ارد عطارپور و شهاب صفایی در روز دهم یادبود خسرو سینیایی رفته و ضمن دیدار با خانواده این فیلمساز فقید، یاد و خاطره وی را زنده کردند.او در این دیدار در دو یادکرد برای استاد سینیایی خواهد داد؛ اول یادبود ایشان در چهاردهمین دوره جشنواره سینماحقیقت که اجرای آن‌الاین آن امکان بهتر دیده شد اثر این چهره مهمتر سینیایی مستند را به دنبال خواهد داشت. دوم، انتشار یک کتاب از مصاحبه سه‌گانه‌ای با آقایان سینیایی، اصلی و طباط و به قلم معصومه کیانی و همزمان با جشنواره.

محمدرضا اصلی در گذشت خسرو سینیایی را سخت توصیف کرد و گفت: متأسفانه منوچهر طباط هم حال خوبی ندارد و برای او آرزوی سلامتی کرد.

محمد حمیدل‌مقدم هم با تأثیر استاد سینیایی بر جوانان فیلمساز گفت و او را در کنار استاد اصلی، طباط و شریولد به عنوان فیلمساز سینمای مستند ایران معرفی کرد.

کتابخانه ملی ایران تا اطلاع ثانوی تعطیل شد

کتابخانه ملی ایران، براساس مصوبه شورای معاونین از فردا سشنبه ۲۸مردادماه به‌منظور جلوگیری از شیوع ویروس کرونا تا اعلام تغییر وضعیت، توسط ستاد کرونا تعطیل شد.

با توجه به الزام سازمان بر رعایت مصوبات ستاد مقابله با ویروس کرونا و به منظور جلوگیری از شیوع این بیماری و ادامه داشتن وضعیت قرمز شهر تهران، اداره‌های کتابخانه ملی از امروز سشنبه ۲۸مردادماه تا اعلام تغییر وضعیت توسط ستاد کرونا براساس مصوبه شورای معاونین؛ تعطیل خواهند بود.

بر همین اساس به اطلاع اعضای کتابخانه ملی می‌رساند اداره‌های کتابخانه ملی در این مدت هیچگونه خدمات حضوری ارائه نخواهد داد. بدیهی است تاوادم تعطیلی تالارها منوط به اعلام وضعیت، توسط ستاد مقابله با کرونا خواهد بود.

برگزیدگان یازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی معرفی شدند

مراسم اختتامیه یازدهمین دوره جشنواره بین‌المللی فارابی ویژه تحقیقات علوم انسانی و اسلامی، با تقدیر از ۳۵۰برگزیده حقیقی و حقوقی داخلی و بین‌المللی به صورت مجازی در سالن شهبای جهاد علمی وزارت علوم برگزار شد.

به گزارش ایسنا، دکتر منصور غلامی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در این مراسم با تأکید بر نقش جشنواره فارابی در شبکه‌سازی میان محققان علوم انسانی و اسلامی، گفت: با شیوع ویروس کووید۱۹ بیش از هر زمان دیگری به حضور محققان این حوزه برای کاهش نگرانی‌ها، توسعه آموزش‌های مجازی و تحولات سبک زندگی نیازمندیم. وی اظهار کرد: حمایت از تادام برگزاری این جشنواره بین‌المللی، راهی است برای آس‌ی‌ی‌کردن این علوم و تحقق برخی اهداف مهم از جمله تقدیر از پژوهشگران حوزه علوم انسانی و تشویق و ترغیب استعدادهای جوان که نقش خطیر و مؤثری در حوزه علوم انسانی و در فرآیندهای برنامه‌ریزی‌های ملی دارند.

وزیر علوم در بخش دیگری از سخنان خود تحقق اهدافی که جامعه معاصر ایران با آن مواجه است را نیازمند همراهی محققان حوزه‌های علوم انسانی دانست و افزود: در همه شکوفایی‌های کشور، در پایی از نوسندگانی که با رویکرد مستقل و توجه به رویدادهای اطراف خود، دلسوزانه اندیش‌پیدانه، دیده می‌شود؛ از این رو هر نوع نظری باید امکان بروز و ظهور داشته باشد. وی تأکید کرد:تداوم مداخله میان محققان توانمند می‌تواند اثر شکوفایی فارابی را به دنبال داشته باشد. این رویکرد موجب می‌شود تا از گونه‌نیشینی صاحبان فکر جلوگیری شود، به این دلیل جشنواره بین‌المللی فارابی تمامی تلاش خود را به کار برده تا پشتیبان علوم انسانی بماند و سهم خود را در معرفی آنان استان و محققان ایفا کند. غلامی گفت:برای تحقق این هدف، جشنواره فارابی باید منعکس‌کننده همه نظرات در حوزه علوم انسانی و اسلامی باشد؛ از طریق همکاری با انجمن‌های علمی و هیأت‌شدائیه از محققان حوزه علوم انسانی و اسلامی، فضای گفتگو درباره مسائل کشور را فراهم کند. وی، کاهش نگرانی، تحولات سبک زندگی، حفاظت از محیط‌زیست توسعه آموزش‌های مجازی و سیاست‌گذاری علمی را ازجمله مسائلی دانست که محققان حوزه علوم انسانی می‌توانند با تکیه بر تجربیات ملی و جهانی، کشور را راهنمای و مرحوم داریوش ششاییگان به عنوان دکتر غلامعلی حاد، خاندان رئیس شورای تحول و ارتقاء علوم انسانی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم با بیان اینکه جشنواره فارابی باید نقش علوم انسانی را در حل مسائل کشور و پیشبرد آن تبیین کند، گفت: علوم انسانی در کشور ما به نوسازی و بازسازی نیاز دارد.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در نشست مجازی روسای دانشگاه‌ها تأکید کرد: خانواده‌ها برای سلامتی فرزندان‌شان در هنگام برگزاری آزمون سراسری آموده‌خاطر باشند. به گزارش اردا کل روابط عمومی وزارت علوم، دکتر غلامی با اشاره به موضوع و زمان برگزاری کنکور، گفت: آزمون سراسری امسال در موعد مقرر قبل‌ی یعنی روزهای ۳۰، ۳۱، ۲۹مرداد و اول شهریورماه و با رعایت فاصله حداقل ۱۸۰سانتی‌متر بین داوطلبان برگزار می‌شود.

وی افزود: زمان‌بندی روز برگزاری آزمون، روز جمعه و آزمون علوم تجربی است که بیشترین تعداد داوطلبان در این روز در آزمون شرکت می‌کنند و اکثر آزمون‌های دو روز اول به خوبی برگزار شوند، برای برگزاری این آزمون نیز مشکلی نخواهیم داشت. دکتر ربیسی، معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی هم تصریح کرد: همه داوطلبان آزمون سراسری در سایت سلامت، خود ایزبانی را انجام دهند؛ مزیت این کار، غریزات، خود ایزبانی در ۱۰روپس از برگزاری آزمون است تا بهتر بتوانیم امنیت و سلامت کنکور و داوطلبان را بررسی کنیم. وی افزود: شاید این گروه سنی هم به کرونا مبتلا شوند ولی میانگین مرگ و میر در این بیماری ۱۰در صد برای گروه‌های سنی ۱۰سال به بالاست؛ پس

وزارت بهداشت: برگزاری تجمعات و بازگشایی حضوری مدارس و دانشگاه‌ها متوقف شود

میزان ابتلا و بستری در بیمارستان‌ها کاهش پیدا می‌کند.
سستی در رعایت بهداشتی
دکتر مسعود بوسنیان، عضو هیأت علمی دانشگاه پزشکی تهران و متخصص اپیدمیولوژی گفت: نباید به امید دسترسی به واکسن کرونا در رعایت توصیه‌های بهداشتی مقابله با کرونا سستی کنیم.

وی ادامه داد: هر زمان واکسنی از ایسن خود تأیید، تولید و توزیع نشود و به عبارتی حداقل دو سوم جامعه را مصون کند، آن در صورت مطمئن می‌شودم که بتوانی کرونا توسعه پیدا نمی‌کند و می‌توان برخی از محلول‌های آن را برداشت.

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران تأکید کرد: اگر چه امید است واکسن مؤثر کرونا تولید شود، اما باید واقعیات را در این زمینه بپذیریم و دل به امیدهای غیر علمی خوش نکنیم؛ زیرا بسیاری از واکسن‌ها نمی‌توانند این مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، پس مردم نباید تا زمان حصول نتایج قطعی،

آخرین آمار ۲۵ کشور دارای بیشترین مبتلا به کرونا

کشور	تعداد کل مبتلایان	تعداد کل مرگ و میرها	تعداد کل مبتلایان در هر میلیون	تعداد کل مرگ و میرها در هر میلیون	جمعیت
۱	۵۵۳٬۰۱۵	۱۷٬۱۸۶	۱۸۴۲۲	۵۲۳	۳۳۱٬۱۵۱٬۰۴۴
۲	۳۳۴٬۱۹۷	۱۰٬۷۸۷۹	۱۵۷۰۰	۵۰۷	۲۱۷٬۵۱۹٬۱۲۲
۳	۲۶۶٬۷۱۳	۵۱٬۲۸۰	۱۹۳۱	۳۷	۱۳۸٬۱۷۱٬۵۰۰
۴	۹۷۷٬۷۵	۱۵۴۰۰	۶۳۵۷	۱۰۸	۱۴۵٬۹۶۲٬۳۸۱
۵	۸۱۷٬۳۲۵	۱۱٬۸۳۷	۹۸۸۱	۱۹۹	۱۵۴٬۱۹۶۶
۶	۵۳۵٬۹۶۴	۲۶٬۸۸۱	۱۶۳۲۷	۷۹۶	۱۰۳٬۸۸۷٬۱
۷	۵۲۱٬۱۲۱	۶۵٬۷۵۷	۲۰۲۵	۲۴۰	۱۱۲٬۱۳۱٬۴۸۸
۸	۶۴۳٬۳۲۱	۱۵۰۰۷	۹۱۹۲	۵۶۶	۵۰۹۵۱٬۰۷۲
۹	۳۸۵٬۴۶۴	۱۰٬۵۵۲	۲۰۱۵۸	۲۵۶	۱۹۱٬۶۹۹٬۲
۱۰	۳۵۸٬۱۳۱	۲۸۶۱۷	۷۶۷۵	۶۱۲	۲۶۵٬۷۱۲٬۱
۱۱	۳۳۵٬۵۰۱	۱۹۸۰۴	۲۱۰۶	۳۲۵	۴۹۱٬۶۹۹٬۶
۱۲	۳۱۹٬۱۹۷	۳۱۳۶۹	۶۶۹۹	۶۰۹	۳۶۹٬۱۷۵٬۲
۱۳	۲۹۹٬۹۱۴	۳۱۳۶۹	۵۵۸۸	۹۹	۶۸۸٬۰۴۲
۱۴	۲۹۴٬۵۲۵	۵۷٬۰۳۰	۵۵۱۰	۱۲۶	۵۵۲٬۸۲۰٬۲
۱۵	۲۸۹٬۱۵۷	۶۱۷۵	۱۳۰۶	۲۸	۲۲۱٬۱۳۱٬۴۸۸
۱۶	۲۷۹٬۱۴۴	۳۶۹۲	۱۶۹۳	۷۸	۱۶۸۸۹۶۱۶۶
۱۷	۲۷۱٬۲۳۱	۵۳٬۰۰۱	۲۰۲۰۶	۵۱۶	۶۰۴۰۱٬۸۸۸
۱۸	۲۲۹٬۰۰۹	۵۹۷۲	۶۹۵۲	۷۱	۸۲۳٬۵۱۳٬۱۳۱
۱۹	۲۲۵٬۴۶۴	۹۲۹۲	۲۶۹۳	۱۱۱	۸۳۸٬۸۵۶٬۱
۲۰	۲۱۸٬۵۳۶	۳۰۴۰۱	۳۳۲۷	۴۶۶	۵۲۹٬۲۲۲٬۱
۲۱	۱۷۶٬۳۸۱	۵۰۶۸۱	۳۳۸۷	۱۴۵	۶۰۳۲۰۴۶
۲۲	۱۶۴٬۲۲۱	۲۶۸۱	۱۶۹۸	۲۴	۱۰۰۷۶۲۵۳۳
۲۳	۱۶۱٬۷۰۰	۶۰۱۷	۵۱۶	۳۳	۲۷۸٬۸۷۲٬۴۲۲
۲۴	۱۲۱٬۱۸۶	۹۰۲۴	۳۲۳۴	۳۳۹	۳۸۸٬۰۵۳
۲۵	۱۱۵٬۶۸۸	۱۰۳۴	۶۹	۶۹	۷۸۰۷۵

اخبار داخلی



وی تأکید کرد: علوم انسانی نزد ما سلفیه دارد و این جشنواره باید این پیام را به جامعه و مسؤولان کشور برساند که مشکلات کشور بدون استفاده از علوم انسانی حل نمی‌شوند.حاجداعادل افزود: چنین تصور می‌شود که حل مسائل کشور فقط به دست مهندسان و پزشکان است و علوم انسانی شأن کاربردی و گره‌گشایی کمی در اداره کشور دارند.

همچنین در عین حال که باید از تجربه‌های جهان استفاده کنیم و سر سنبه با حقیقت و منطق ندانسته باشیم، باید اصالت خود را حفظ کرده و از تقلید بی‌فکرانه از غرب بپرهیزیم.

سورنا ستاری، معاون علمی و فناوری رئیس جمهوری هم با تأکید بر این‌که ایران در زمینه انتشارات علمی حوزه علوم انسانی رتبه قابل قبولی ندارد، گفت: امیدوارم جشنواره فارابی بتواند این فرهنگ غنی کشور را، به دست معرفی کند. حسین میرزایی، رئیس دبیرخانه یازدهمین جشنواره بین‌المللی فارابی هم اظهار کرد: علوم انسانی هم کارکردی است و هم کاربردی؛ هم هویت‌بخش است و هم راه‌ی‌بخش، هم با نوآوری سنتیخ دارد و هم با فناوری. این علوم طیفی دارند که از انتزاعی‌ترین ساخت تا عینی‌ترین ساخت را در بر می‌گیرد و بسته به این‌که کدام ساخت در موضوع مد نظر قرار گیرد، فضولات‌ها درباره آن متفاوت خواهد بود.گفتنی است، در بخش ویژه جشنواره فارابی از مرحوم آیت‌الله ابراهیم امینی و داریوش ششاییگان به عنوان شخصیت‌های پیشرو علوم انسانی و اسلامی و از منصوره اتحادیه و غلام‌عباس توسلی به عنوان دو پیشکسوت علوم انسانی ایران تجلیل شد. در این بخش، حاجت الاسلام نجف لک‌زایی به عنوان نظریه‌پرداز برجسته (به پیشنهاد هیأت حمایت از کرسی‌های

نتایج اولیه آزمون سراسری هفته اول مهر ماه منتشر می‌شود

ما نگران ابتلای آنها نیستیم و خطر اینجاست که می‌توانند والدین خود را مبتلا کنند.

معاون وزارت بهداشت با بیان اینکه هر چقدر سقف محل برگزاری آزمون بالاتر باشد، ضریب امنیت و اطمینان از نظر بهداشتی بالاتر می‌رود، گفت: ماسک زدن برای همه الزامی است ولی استفاده از دستکش در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آزمون سراسری را حضور یک میلیون و ۱۲۶هزار داوطلب در ۳۰۰۰ حوزه امتحانی برگزار می‌شود که از این تعداد ۱۵۰هزار داوطلب در هنگام برگزاری آزمون برای داوطلبان به شرط استفاده از لوازم تحریر شخصی خودشان، الزامی نیست و نظف مراقبان باید دستکش به دست داشته باشند. دکتر ابراهیم خدایی، معاون وزیر علوم و رئیس سازمان سنجش آموزش کشور هم اعلام کرد: پنجاه و هفتمین آ

اطلاعات

اشاره: بخش عربی برونمرزی صدامی جمهوری اسلامی ایران در ۱۴ اسفند ۱۳۵۸، سالگرد درگذشت مرحوم دکتر محمد مصدق، در گفتگوی با مرحوم مهندس مهدی بازرگان، خاطرات او را از دوره ملی شدن صنعت نفت مرور کرد. عضو هیأت مدیره وقت خلیج فارس تحت انگلیس و ایران در این مصاحبه گفت: «سفارش اکید مصدق این بود که ما بیشتر یک نقش حقوقی و تشریفاتی داشته باشیم، یعنی به انگلیسی‌ها پیشنهاد بکنیم که آنها می‌توانند با همهٔ مزایا و وظایف و حقوق و قوانین حاکم بر شرکت نفت، کارشان را ادامه بدهند. ما فقط ناظر خواهیم بود که نفت با همان قراردادهای که خارج می‌شود فروخته شود، به این تفاوت که پولش بایست به شرکت نفت، یعنی دولت ایران داده بشود و کلیه کارکنان شرکت نفت، خوصاًشان را مأمور دولت ایران بدانند؛ اما دولت انگلستان موظف شد و قرار شد که انگلیسی‌ها آنجا را تخلیه بکنند.» در این مصاحبه سوالات به زبان عربی مطرح شده و مهندس بازرگان به فارسی پاسخ گفته که البته رادیو پاسخ‌ها را به زبان عربی پخش کرده‌اند است. بنیاد فرهنگی مرحوم مهندس بازرگان در جلد سی‌وسوم مجموعه آثار او، متن کامل این گفتگو را با همکاری غلامرضا امالی به فارسی گردانده و «تاریخ پیدایی آن» را منتشر کرده است و ما با لدکی تلخیص در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهیم.

آقای مهندس بازرگان ممکن است از خاطرات و تأثیرهای شما از دکتر مصدق بشویم؟

از دوران تحصیلات ابتدایی، من با نام ایشان و با خدمات دکتر مصدق آشنا شدم، بدون اینکه خود ایشان را ۱۸ سالگی خود ببینم. در آن زمان قبل از کودتای سوم حوت (اسفند) ۱۲۹۹، یعنی از دوران احمدشاه، دکتر مصدق وزیرالمهرتیه و محبوب‌ترین رجل سیاسی ایران بود و او را ملت ایران به عنوان یک عمر خدمت و حسن شهرت می‌شناخت، چه در زمان احمدشاه، چه قبل از آن و دورانی که مشروطیت و قانون اساسی تا حدودی حاکم بود و او را به عنوان یک نفر مصلح، اصلاح‌کنندهٔ ادارات و مدافع قانون اساسی و آزادی می‌شناخت.

♦♦♦♦♦
«انقلاب اسلامی ایران که من اسمش را «انقلاب کبیر» گذاشتم و جنبش ملی کردن نفت که اسمش را «قیام صغیر» گذاشتم، دو حلقه از زنجیر ممتدی هستند که در تاریخ ایران با نهضت تنبکاو به رهبری میرزای شیرازی شروع شده و به حالا رسیده. این دو نهضت، دو حلقهٔ زنجیر ممتد خروج از اسارت استبداد و استیلای خارجی در ایران بوده

بعد که رضاخان کودتای [سوم اسفند] ۱۲۹۹ را کرد، پنج نفر از وکلا گردا داشتند که مخالفت کنند. مرحوم مدرس، مرحوم دکتر مصدق و مرحومان: محمدالمک، مشیرالدوله و تقی‌زاده؛ این پنج نفر، نمایندگان شاخص ایران و طرفداران آزادی و قانون اساسی و ملت بودند. طبیعی است که اقدام او نشاند، او را از آن تمام نمی‌شد؛ بنابراین در تمام دوران رضاشاه، در تبعید و زندان و برکنار از خدمات بود، تا همین قدر که جانش را حفظ کرده بودند، یعنی تمام حیات او نشاند؛ برخلاف رفتاری که ما مرحوم مدرس شد تا اینکه جنگ دوم بین‌المللی پیش آمد و در سال ۱۳۲۰، امریکا و انگلستان و شوروی، از همه طرف وارد ایران شدند و روی تضاد آنها درونی پیش آمد که می‌بایست رضاشاه را بیرون بکنند و برای انجام کارهای خودشان تا حدودی به او ملت، آزادی و روی خودی نشان دادند.

دوران نسبتاً آزادی داشته که اول استفاده‌کنندگان از این آزادی، «حزب توده» یعنی کسانی که در حمایت قشون و سیاست شوروی بودند، از این آزادی بهره‌مند شدند و فعالیت های سیاسی و فرهنگی را شروع کردند. از آن زمان بود که ملت هم درصدد استفاده از این فرصت و جلوگیری از خطراتی برآمد که تسلط احزاب کمونیست و دولت شوروی و تسلط خارجی می‌توانست در این زمینه باشد. مجدداً روح ملیت و وطن‌دوستی زنده شد و طبیعی بود که شاخص و رهبر این کار، شخصی به‌تر از دکتر مصدق نمی‌توانست باشد؛ به اظهار خدای سایر رجال بزرگ، که ما مثل مدرس شهید شده بودند و یا قوت کرده بودند.

به این ترتیب جبهه ملی تشکیل شد، اشخاص دور مصدق جمع شدند و اول اقدام دکتر مصدق، مطالبه آزادی انتخابات بود. برای اینکه دکتر مصدق پایه‌گذار و معتقد به قانون اساسی بود که رضاخان کودتای [سوم اسفند] ۱۲۹۹ را کرد، پنج نفر از وکلا گردا داشتند که مخالفت کنند. مرحوم مدرس، مرحوم دکتر مصدق و مرحومان: محمدالمک، مشیرالدوله و تقی‌زاده؛ این پنج نفر، نمایندگان شاخص ایران و طرفداران آزادی و قانون اساسی و ملت بودند. طبیعی است که اقدام او نشاند، او را از آن تمام نمی‌شد؛ بنابراین در تمام دوران رضاشاه، در تبعید و زندان و برکنار از خدمات بود، تا همین قدر که جانش را حفظ کرده بودند، یعنی تمام حیات او نشاند؛ برخلاف رفتاری که ما مرحوم مدرس شد تا اینکه جنگ دوم بین‌المللی پیش آمد و در سال ۱۳۲۰، امریکا و انگلستان و شوروی، از همه طرف وارد ایران شدند و روی تضاد آنها درونی پیش آمد که می‌بایست رضاشاه را بیرون بکنند و برای انجام کارهای خودشان تا حدودی به او ملت، آزادی و روی خودی نشان دادند.

دوران نسبتاً آزادی داشته که اول استفاده‌کنندگان از این آزادی، «حزب توده» یعنی کسانی که در حمایت قشون و سیاست شوروی بودند، از این آزادی بهره‌مند شدند و فعالیت های سیاسی و فرهنگی را شروع کردند. از آن زمان بود که ملت هم درصدد استفاده از این فرصت و جلوگیری از خطراتی برآمد که تسلط احزاب کمونیست و دولت شوروی و تسلط خارجی می‌توانست در این زمینه باشد. مجدداً روح ملیت و وطن‌دوستی زنده شد و طبیعی بود که شاخص و رهبر این کار، شخصی به‌تر از دکتر مصدق نمی‌توانست باشد؛ به اظهار خدای سایر رجال بزرگ، که ما مثل مدرس شهید شده بودند و یا قوت کرده بودند.

به این ترتیب جبهه ملی تشکیل شد، اشخاص دور مصدق جمع شدند و اول اقدام دکتر مصدق، مطالبه آزادی انتخابات بود. برای اینکه دکتر مصدق پایه‌گذار و معتقد به قانون اساسی بود که رضاخان کودتای [سوم اسفند] ۱۲۹۹ را کرد، پنج نفر از وکلا گردا داشتند که مخالفت کنند. مرحوم مدرس، مرحوم دکتر مصدق و مرحومان: محمدالمک، مشیرالدوله و تقی‌زاده؛ این پنج نفر، نمایندگان شاخص ایران و طرفداران آزادی و قانون اساسی و ملت بودند. طبیعی است که اقدام او نشاند، او را از آن تمام نمی‌شد؛ بنابراین در تمام دوران رضاشاه، در تبعید و زندان و برکنار از خدمات بود، تا همین قدر که جانش را حفظ کرده بودند، یعنی تمام حیات او نشاند؛ برخلاف رفتاری که ما مرحوم مدرس شد تا اینکه جنگ دوم بین‌المللی پیش آمد و در سال ۱۳۲۰، امریکا و انگلستان و شوروی، از همه طرف وارد ایران شدند و روی تضاد آنها درونی پیش آمد که می‌بایست رضاشاه را بیرون بکنند و برای انجام کارهای خودشان تا حدودی به او ملت، آزادی و روی خودی نشان دادند.

دوران نسبتاً آزادی داشته که اول استفاده‌کنندگان از این آزادی، «حزب توده» یعنی کسانی که در حمایت قشون و سیاست شوروی بودند، از این آزادی بهره‌مند شدند و فعالیت های سیاسی و فرهنگی را شروع کردند. از آن زمان بود که ملت هم درصدد استفاده از این فرصت و جلوگیری از خطراتی برآمد که تسلط احزاب کمونیست و دولت شوروی و تسلط خارجی می‌توانست در این زمینه باشد. مجدداً روح ملیت و وطن‌دوستی زنده شد و طبیعی بود که شاخص و رهبر این کار، شخصی به‌تر از دکتر مصدق نمی‌توانست باشد؛ به اظهار خدای سایر رجال بزرگ، که ما مثل مدرس شهید شده بودند و یا قوت کرده بودند.

کودتای ۲۸ مرداد افزون بر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌اش، ضربه‌ای سخت به عواطف ایرانیان وارد کرد و این احساس را در آنان ایجاد کرد که استقلالشان به هم هیچ گرفته شد و دو کشور بیگانه خود را مجاز داشتند به صرف حفظ منافع خویش، دولت ملی یک کشور دیگر را سرنگون سازند. عوارض روحی – روانی این واقعه به گونه‌ای بوده که در نهایت پس از پنجاه سال، برخی از مقامات آمریکایی را به اظهار دخالت ناروای خودشان واداشتند است و گرچه هنوز آنها رسماً علیرخواهی ایران بوده و به خاطر منافع ایالات متحده و بریتانیا، به قدرت به زیر کشیده شد و در نهایت، دیکتاتور شدن شاه بود و سپس شما انقلاب ایرانی‌ها را دارید و در نهایت به جایی رسیدیم که الان هستیم. سرنگونی (مصدق) فاتحه بود. آمریکا تلاش به دنبال سرنگونی او بود. این تلاش‌ها با اقلب نتیجه عکس داشته و بی‌ثباتی بسیاری را در مناطق مختلف به بار آورده است.

از این میان به نظر می‌رسد انگلیسی‌ها که شاید از جهاتی نقش اصلی را هم در انجام کودتا داشتند، کمتر اظهار نظر کرده‌اند تا چه رسد به علیرخواهی؛ یکی از معدود مقامات انگلیسی‌سی که در این زمینه سخن گفته، جک استراو است که زمانی وزیر امور خارجه بوده است. او تنها مقام رسمی این کشور بود که در طول این سالها با اشارهای گذرا به نقش این کشور در کودتای ۲۸ مرداد، ران را از موارد پرزور مدخله بریتانیا در امور داخلی ایران خواند. او در کتاب «کار،

انگلیسی‌هاست» (با عنوان فرعی «چرا ایران به ما بی‌اعتماد است» ترجمه علی مجتهدزاده، چاپ کتاب پارسه)، مصدق را «جیمس‌دار حرکت و تلاش ایرانیان برای جستن از زیر یوغ بیگانگان در گذر ۱۵۰ سال» می‌خواند و ادامه می‌دهد: «از این طرف

بریتانیا به سرکردگی چرچیل برای عزلش ترفندی زد و برای چنان کرد، اگرچه این کودتا بدون نقش فعال (و البته برزگرتر)

امریکا‌های بود که جایی نمی‌تواند از یاد ببریم که باز ما در این دوره ایستاده بودیم. اما کار، کار انگلیسی‌ها بود و ما هنوز هم گرفتار پیامدهای این کارمان هستیم»

اسناد و هزینه‌های کودتا

وزیران خارجه بریتانیا طبق قانون

و حکومت دمکراسی و پارلمانی و مشروطیت بود؛ بنابراین او بایست آزادی انتخابات را طلب بکند و طبیعی است که اول چیزی که مطالبه می‌کرد و مردم می‌خواستند، تشکیل مجلس شورای ملی و انتخابات آزاد بود. در آن انتخابات – حالا یادم نیست دوره چند بود – منجبه ملی، یعنی ملّیون توانستند بعد معدود ولی بسیار متحرک و مؤثری را به رهبری دکتر مصدق به مجلس بفرستند و اول شعار یا اول برنامه جبهه ملی، کوتاه کردن دست انگلستان از دخالت در ایران بود.

صورت می‌گرفت: یکی از ناحیه روس، شوروی بود و یکی از ناحیه انگلستان. مخصوصاً بیشتر از ناحیه انگلستان و ملت ایران درهای خودش را ناشی از این دو ققبل می‌دانست. دولت انگلستان هم از طریق شرکت نفت بود که اعمال نفوذ می‌کرد و در واقع نفوذهای ایران بر مدار و روی محور منافع شرکت نفت انگلیس و ایران که سهم خیلی ناچیزی (یعنی ۱۶ درصد) به ایران می‌دادند، می‌گشت. بنابراین عقیده عمومی و مخصوصاً دکتر مصدق بر این بود که ما باید دست نفوذ و دخالت انگلستان و شرکت نفت را از ایران کوتاه کنیم، تا خودشان آزاد بشود؛ چون خودشان تقریباً در اسارت شرکت نفت بود و انگلیس‌ها برای اینکه کارگر خیلی ارزان داشته باشند – کارگرها در اسارت آنها باشند، مانع از این بودند که در خوزستان و جنوب ایران فعالیت‌های کشاورزی و نفتی بشود و مردم مجبور باشند منحصراً به استخدام شرکت نفت دربیایند و در واقع خوزستان به لحاظ نفوذ و تسلط و آرمیتی که آنها روی مأمورین دولت ایران داشتند، می‌شد گفت که یک مستعمره تحت فرمان انگلیس‌ها بودا

بنابراین راه‌حلی که پیشنهاد شد، ملی کردن نفت ایران و کوتاه کردن دست انگلیس‌ها از دخالت در امور مملکت بود؛ راه‌حلی که دکتر فاطمی – وزیر خارجه دکتر مصدق – پیشنهاد کرده بود. همه با این عمل موافق بودند، به جز حزب نفت و طرفداران شوروی و مأمورین آنها که لغو قرارداد نفت با انگلیس‌ها را پیشنهاد می‌کردند؛ منظورشان هم این بود که امتیاز شرکتی که روس‌ها می‌خواستند، به آنها داده بشود، یا تا آن حدی که جلو رفتند، برقرار باشد؛ در حالی که فرمول دکتر مصدق این بود که نفت باید ملی بشود. به این ترتیب نه به امریکا بدهیم، نه به شوروی، نه به انگلستان و نه به هیچ کس دیگر؛ یعنی همان فرمول معروف «موازنه منفی» که قبل از دکتر مصدق هم این فرمول، فرمول صبح و ملی سیاست خارجی ایران بود، ضمن اینکه اصلاً انگلیس‌ها خودشان اصل ملی کردن را، ملی کردن صنایع را پیش آورده بودند و قانونشان ایسن را قبول کرده و اجرا کرده بودند. به این ترتیب امکان پیروزی ایران بیستتر بود، در حالی که اگر ما قرارداد نفتمان را لغو می‌کردیم، از نظر حقوقی و اصولی و شاید هم بشود گفت از نظر اسلامی و [لژوم حفظ] تعهدات، این کار غلطی بود و برای ایران بی‌ابرویی حاصل می‌شد.

به این ترتیب در اسفند ۱۳۵۹ قانون ملی شدن نفت از مجلس گذشت و دکتر مصدق به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد. نخست‌وزیر در مجلسی که اکثریتش غیرملی بودند، یعنی اکثریتش همان طرفداران دربار و شاه، یعنی دست‌نشاندها و دربار و به این ترتیب می‌شود گفت که خارجی‌ها بودند. ولی مملکت همچنان و فشار افکار عمومی و پشتیبانی عظیم ملت طوری بود که خود آنها مجبور شدند دکتر مصدق را به عنوان نخست‌وزیر برگزینند و دکتر مصدق دولت ملی خودش را روی کار آورد. با تصویب قانون ملی شدن نفت، همچنان عظیمی از کشورهای عربی حول و حوش ایران برقرار شد. این دفعهٔ اول بود که یک ملت و مملکت غیرغربی و غیرپیشرفته، علیه امتیازها و انحصارها و قدرتی که ممالک غربی و استعماری در ایران داشتند، قانون ملی شدن یکی از این امتیازها را از مجلس گذارندست. قبل از این جریانات، روابط من و مرحوم دکتر مصدق، همان طور بود که اغلب اشخاص و درس‌خواندها و به اصطلاح مردم ایران، ملیون و روشنفکران با ایشان داشتند، یعنی رابطه یک فرد ایران با یک رهبر ملی، یعنی رابطه عمومی؛ ولی ارتباط مستقیم من از زمانی شروع شد که در خرداد ۱۳۳۰ ایشان بنده را جزء «هیأت خلغ یله» و به عنوان رئیس «هیأت مدیره وقت شرکت نفت» منصوب کردند.

آیا ممکن است در مورد نقشی که در اجرای حکم ملی کردن صنعت نفت و خلغ یلذ از شرکت‌های استعماری و انحصاری در منطقه خوزستان رعهده داشتید، صحبت کنید؟

طبق قانون ملی شدن نفت، می‌بایست کمیسونی مختلط از نمایندگان مجلس سنا و نمایندگان مجلس شورا، بر اجرای

قانون ملی شدن نفت نظارت بکنند. آن «کمیسیون مختلط»، هیأت خلید را انتخاب کرد، سه نفر که از ستاروها و وکلا بودند، در واقع نمایندگان و چشم قوه مقننه؛ و سه نفر هم به

عنوان نمایندگان و چشم دولت به عنوان هیأت مدیره موقت که دو نفر همکاران بنده [دکتر محمدحسین (یا عبدالحسین) علی‌آبادی و مهندس محمد بیات] هنوز حیات دارند و خداوند سلامتشان بدارد. ما به آنجا رفتیم.

سفارش اکیدی که مرحوم دکتر مصدق کرده بود، این بود که ما بیشتر نقش حقوقی و تشریفاتی داشته باشیم، یعنی به انگلیسی‌ها عرضه و پیشنهاد بکنیم که آنها می‌توانند با همان مزایا و با همان وظایف و حقوق و با همان قوانین حاکم در شرکت نفت انگلیس و ایران، وظایف و کار خودشان را ادامه بدهند و ما فقط ناظر خواهیم بود و نمایندگان دولت هستیم که نفت باهمان قراردادهای خودشان که به خارج می‌فروختند،

نظرها و اندیشه‌ها

بی‌آبی و بی‌همه چیزی، تمام خوزستان را خواهد گرفت و ششما نمی‌توانید یک روز هم این دستگاه را بگردانید. چون در خوزستان، همه نان‌خور شرکت نفت بودند، برقرشان از شرکت نفت تأمین می‌شد، ایشان از آنجا تأمین می‌شد، حمل و نقلشان، نانشان، آبشان، امنیت‌شان و همه چیزشان از آنجا تأمین می‌شدند. آن موقع آقای درک که رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران در ایران بود، ما را به این ترتیب تهدید می‌کرد و بدیهی است که ما می‌گفتیم: نه، ما نمی‌ترسیم و خودمان [اداره اسـمـور را] به‌سه عهده می‌گیریم و ملت ایران هم حاضر است گرسنگی بکشد.

این بود که اینها [انگلیسی‌ها] فکر می‌کردند که اگر قانون

از جنبش ملی تا انقلاب اسلامی

گفتگو با روانشاد مرحوم مهندس مهدی بازرگان



به همان ترتیب فروخته بشود، با این تفاوت که پولش بایست به شرکت ملی نفت ایران، یعنی به دولت ایران داده بشود و کلیه کارکنان خارجی شرکت نفت، خودشان را مستخدم و مأمور دولت ایران بدانند.

این پیشنهادی بود که دکتر مصدق به آنها کرده بود؛ یعنی می‌خواست عمل ملی شدن نفت با کمترین مزاحمت و به اصطلاح با کمترین مشکلات و کمترین سلب حقوق صورت بگیرد و حتی قرار آن موقع بر این بود که آنچه قبلاً خود شرکت نفت یا مشتریان آنها از ایران نفت می‌پردند، به قوت و اعتبار خودش باقی است و این قرار برای این بود که راه هر گونه بهانه‌جویی آنها را بگیرد. البته هیأت‌هایی از انگلستان و همچنین برای وساطت امریکا از امریکا آمدند، ولی با آنکه خیلی از مأمورین و کارمندان انگلیسی شرکت حاضر بودند که کارمند ایران بشوند، اما دولت انگلستان که آن موقع دولت حزب کارگر بود، با این قضیه موافقت نکرد و قرار شد انگلیسی‌ها آنجا را تخلیه بکنند.

انگلیسی‌ها از ابتدایی که به آنجا رفتیم، تهدید می‌کردند که اگر ما انگلیسی‌ها بپایمان را از اینجا کنار بگذاریم، یوکتترین ضرری که شما خواهید خورد، این است که قطعی و حتی ملی شدن نفت را قبول نکنند و به رفتن از ایران تهدید بکنند، دولت ایران ناچار تسلیم خواهد شد، ولی ما تسلیم نشدیم و در واقع مأموریت و وظیفه و نقش بنده از این زمان شروع شد که یکمرتبه اداره تمام این تشکیلات و تأسیسات عظیم که ظهیرترین تشکیلات و تأسیسات در ایران و شاید بتوانم بگویم در خاورمیانه بود، یکدفعه به دوش همین هیأت مدیره موقت گذاشته شده بود، با این تفاوت که ششصد و چند نفر متخصص و کارمندان انگلیسی که مشاغل کلیدی و اصلی دست آنها بود – چه فنی و چه غیرفنی – آنها یکمرتبه اینجا را خالی کردند و رفتند.

بنابراین می‌بایست ما به همین ترتیب بسازیم و راهی هم جز تکیل به خدا و اتکا و توجه به ملت و همچنین به دولت نداشتیم، که خوشبختانه از این سه مقام به شکر خدا مساعدات و حسن استقبال و اجابت کامل به عمل آمد و بعد کسانی که ما در تهران و جاهای دیگر می‌شناختیم و بیشتر کسانی بودند که با بنده پیشتر سابقه همکاری یا سابقه دانشجویی داشتند و من هم در دوران تدریس، در مدارس فنی تهران روابط نزدیک و ضمیمه‌ام با دانشجویان داشتم و ویرو شد و از راهای قانونی و غیرقانونی، همهچیز را از همان موقع بدون اینکه پیش‌بینی همچنین عملی بشود، تا

می‌توانستیم مهندسین خودمان، یعنی فارغ‌التحصیلان دانشگاه فنی و هنر سرا را سوق می‌دادم به اینکه بروند در شرکت نفت کار کنند و شرکت نفتی‌ها را هم تا می‌توانستیم، تشویق حتی تهدید هم می‌کردیم که شما باید از اینجا استفاده بکنید. چون قراردادی که قبلاً هم وجود داشت، شرکت نفت انگلیس و ایران را مجبور می‌کرد که از کارمندان ایرانی استفاده بکند، علی‌رغم بهانه‌گیری و مشکلات و ناراحتی‌هایی که ایرانی‌ها در آن زمانی که این مأموریت داده شـبـد، در حدود ۷۰ نفر از شاگردان سابق این دو [دانشگاه] کالج خود آبادان، این ۷۰ نفر و همچنین ششاکردان مدرسه کالج خود آبادان، این ۷۰ نفر بودند که در انجمن‌های اسلامی، من با خیلی از آنها همکاری داشتم. بنابراین ما یک شمت افراد وارد، مطلع و مطمئن در آنجا داشتیم و اینها باب ورود هیأت مدیره موقت شدند. برای اینکه بتوانیم این تشکیلات و تأسیسات را تا حدودی بسازیم به بعد هم اداره بکنیم. افتخار برای دکتر مصدق و برای ملت و برای هیأت مدیره و برای

کارکنان، این بود که این عمل با موفقیت شد درصدد صورت گرفت، یعنی حتی یک ماشین، یک قسمت و یا حتی یک جزئی از این دستگاه عظیم نخواستیم. آب و برق و حمل و نقل و یخ و نانواپی و تصفیه و توزیع و تمام قسمت‌ها حالی که انگلیسی‌ها یا همدستی سایر شرکت‌های خارجی و دولت‌های خارجی، محاصره بزرگی کرده بودند. به طوری که حتی نمی‌توانستیم یک چراغ برقی که سوخته، جایش را بپایوریم، هیچ لوازم بدکی هم نمی‌دادند و مملکت به فضل خدا آنجا را گرداندم، هم احتیاجات داخلی ایران را تأمین کردم که آن موقع، گمان می‌کنم در حدود ۳۰ یا ۵۰۰ هزار تن در سال، نفت و مواد غذایی برای ایران تأمین شد و همچنین روغن برای اتومبیل و ماشین‌آلات و یکی از پلنت‌ها که در زمان انگلیسی‌ها کار می‌کرد و می‌توانست نصف احتیاجات ایران را بدهد، آن کامکان کارش ادامه داشت و یک پلنت خیلی بزرگ – پلنت سه میلیون تنی در سال – آن را هم ایرانی‌ها، یعنی خود ما راه انداختیم.

آن موقع دکتر مصدق در سازمان ملی بود و مژده اینکه این پلنت را اندازی شده بود ایشان داده شد. گمان کنم پلنت ۷۰ بود، از آن پلنت‌های مدرن و جدید بود و سه میلیون تن تولید سالیانه‌اش بود و وقتی راه افتاد، این خبر در آنجا [نیویورک، سازمان ملل] مثل بمب منفجر شد و با انفجار آن، تمام تبلیغات و تمهت‌هایی که انگلیسی‌ها کرده بودند که در خوزستان، دستگاه‌های شرکت نفت و همه چیز به هم ریخته و خراب شده و مردم [ایران] خارجی‌ها را می‌خورند و آنجا یکسره دزدی و بیبکاری است، با این عمل، تمام آن تبلیغات تکذیب شد و عامل پیروزی دولت مصدق در آنجا و بعد هم، در لاهه بود، خیلی خوب اداره شده و دستگاه‌ها کار کرد، به طوری که وقتی کنسرسیومی‌ها آمدند، به عوض ۶۰۰ نفر خارجی، گمان کنم بیش از ۱۸۰ نفر احتیاج نداشتند که بیاورند و خود آنها اقرار کردند و در گزارشات‌شان هم منکس شد که برخلاف انتظار، ما بهتر از این نمی‌شد این دستگاه‌ها را پاکیزه و منظم نگاه داشت. بعد از ۹ ماه خدمت در آنجا، بنده استعفا کردم و به تهران آمدم و مدیریت سازمان آب تهران به عهده من گذاشته شد.

واضح است که جنبش ملی کردن صنعت نفت، آثاری بر منطقه، مخصوصاً منطقه عرب‌نشین گذاشته، چگونه این امر را می‌توان تحلیل کرد؟

فکر می‌کنم نهضت ملی کردن نفت، اقتدر در ایران تأثیر مستقیمی نداشت که در خارج از ایران و از جمله در کشورهای عربی تأثیر داشت. اما تأثیر غیرمستقیم، تأثیر ضمنی و روانی، مسلم است فوق‌العاده بود و قبل از آن در آن موقع البته رآس شاهرهای استعماری و خارجی، امپراتوری انگلستان بود، هنوز امریکا آن مقامی که حالا در دنیا پیدا کرده، پیدا نکرده بود. هنوز قدرت، اقتدر انگلستان بود و شوروی، عبدالناصر [رتزین‌جمهور مصر] صریحاً گفته بود که ملی کردن کانال سوئز و قیام مصر، مدیون عمل دکتر مصدق و ملی کردن نفت بوده و این عمل بود که به خود ایران و همچنین کشورهای دیگر و جرأت و جسارت داد که می‌شود با ابرقدرت‌ها و استعمار ویرو شد و از راهای قانونی و غیرقانونی، همهچیز را از همان موقع بدون اینکه پیش‌بینی همچنین عملی بشود، تا

با آنان ویرو شد و با همان حربه‌ای که آنها داشتند، حربه قانون بر آنها پیروز شد.

سیی سسال پیش شما نقش بزرگی در جنبش دکتر مصدق داشتید. امروز نقش شما در انقلاب اسلامی دارید. آیا ممکن است ارتباط این دو دوره را بیان کنید؟
متفکرین و مبارزین ایران، انقلاب اسلامی اخیر را یک پدیده تازه و مجزا و مستقل تلقی داشتند، بلکه انقلاب اسلامی اخیر ایران با نهضت تنبکاو و به رهبری میرزای شیرازی که کردن نفت با رهبری دکتر مصدق که اسمش را «قیام صغیر» گذاشتیم، اینها دو حلقه هستند از یک زنجیر ممتدی که در تاریخ ایران با نهضت تنبکاو و به رهبری میرزای شیرازی که مرجع عالیهقدر تقلید آن زمان بوده، از زمان ناصرالدین شاه شروع شده و به حالا رسیده و این زنجیر نه تنها در ایران، بلکه می‌شود گفت در سراسر کشورهای اسلامی وجود داشته و دارد و این حلقه‌ها به هم مرتبط هستند و شاید حلقهٔ اولش و بیرون دلداختن این زنجیر، به دست مرحوم سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که می‌شود گفت رنسانس و تحرک فوق‌العاده‌ای را ایجاد کرد.

اولا خودش از پرتحرک‌ترین و از هجرت‌کننده‌ترین مردان روزگار و از پیشرویان ممالک اسلامی بوده که در آن موقع برای وحدت ملل مسلمان و از بین بردن سلطه خارجی‌ها در کشورهای ایران و افغانستان و ترکیه و مصر و هندوستان و اروپای شرقی همه جا فعالیت می‌کرد و همه جا همین آتش ملیت و اسلامیت را روشن کرد. از زمان او شروع شد و می‌شود گفت که احیاء رنسانس کشورهای خاورمیانه اسلامی، به دست سیدجمال پای‌گذاری شد و برای ما و به لحاظ، ما آخرین حلقه و بزرگ‌ترین حلقه این زنجیر ضد اسارت است و استاد و ضد اسارت از استعمار، این دنباله همان جریانات است و روی هم این تأثیر کلی را داشته است.

♦♦♦♦♦
***نهضت ملی کردن نفت، در خارج از ایران تأثیر مستقیمی داشت: به طوری که جمال‌عبدالناصر صریحاً گفت ملی کردن کانال سوئز و قیام مصر، مدیون عمل دکتر مصدق و ملی کردن نفت بود. این عمل به ایران و کشورهای دیگر جرأت و جسارت داد که می‌شود با ابرقدرت‌ها و استعمار ویرو شد و به حربه قانون بر آنها پیروز شد**

♦♦♦♦♦
علاوه بر این، نهضت دکتر مصدق، چون به لحاظ زمانی خیلیسی به انقلاب اخیر ما به رهبری آیت‌الله خمینی نزدیک است (به لحاظ زمان از سال ۱۳۳۰ تا سال ۱۳۵۷) می‌شود گفت که ۲۸ سال بیشتر نگذشت و بنابراین نسلی که الان در سسین بالا فعالیت می‌کنند و سهم مؤثری در آن انقلاب ما داشتند، اینها همان یادگارها و تربیت‌شده‌ها و دست‌برورده‌ها و درس‌خوانده‌های نهضت زمان دکتر مصدق هستند که در طور مستقیم و غیرمستقیم، از زمان خود دکتر مصدق و بعد از محکومیت او، تا به حال روی افکار و روی افراد و روی اجتماعات و تشکیلات و تربیت این بشر جوانی که سهم عمده و مهمی در استقبال از اجابت به دعوت و دستور امام داشته و انقلاب ما را به این مرتبه رسانده‌اند، آنها سهم بزرگی داشتند و دارند.

ممکن است در مورد نقش خودتان در جنبش ملی دکتر مصدق و نیز مأموریتی که در انقلاب اسلامی داشتید صحبت کنید.

این دو نهضت، دو حلقهٔ زنجیر ممتد خروج از اسارت استبداد و استیلای خارجی در ایران بوده، هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ افراد و هم به لحاظ مأموریت‌هایی که حتی به خود بنده داده می‌شد، اینها دو هم خیلی ارتباط دارند، به هم بستگی داشتند. به طوری که اتفاق اولین مأموریتی که امام[خمینی] به هیأتی دادند که بنده در رأس آن بودم، رفتن به جنوب و راه انداختن تأسیسات نفت به تمام تأمین مصارف داخلی بود، یعنی این خیلی اتصال داشتست به آن مأموریت سابق بنده؛ بعد هم که تشکیل دولت موقت و عضویت در شورای اقاب بود که هم آن موقع و هم بعد پیدا شد، اینها روی سوابق و آشنایی و ارتباطات و تجربیات گذاشته بود که شناسایی‌ها را به وجود می‌آورد. در واقع این دو نقش خیلی شبیه به هم و دنبال هم هستند، مخصوصاً از این جهت که در نهضت مصدق، وظیفه‌ای که آن مرحوم از بنده خواسته بود بیشتر وظیفه اداری بود، مدیریت و سازندگی بود. این دفعه هم بیشتر آن سهم اداره مملکت و سازندگی بود، بنابراین هر دو شبیه به هم هستند، با این تفاوت که این دفعه خیلی وسیعتر و مشکل‌تر و پر اثرتر بود.

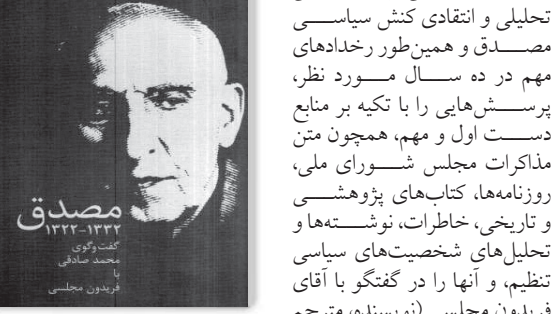
احزاب عضویت داشتند و کسانی که منزل دهخدا می‌رفتند و عضو احزاب بودند، دهخدا تمام آنها را می‌شناخت و می‌دانست، اما کاری به مرام و مسلک کسی نداشت، آنها فقط با او همکاری علمی داشتند نه سیاسی و مسلکی. دکتر بقایی از مخالفان مصدق بود و با دهخدا برخورد شخصی داشته، مملکت معاون او و مرد شماره یک حزب روحانیون بقایی، عباس دیوشلی به منزل دهخدا می‌رفت و بسا او همکاری می‌کرد. از این دهخدا بسیار بود و همه آنها را دگر نمی‌کنم. و چون در آن زمان منزوی عضو حزب توده بود و حزب توده هم با روشها مرتبط بود و دهخدا او را می‌شناخت، از این جهت به او می‌گفت‌م که به آنها بگو چرا ساکت نشسته‌اید؟ پاشین بیان.

(ی دهخدا از هر کسی ملی‌گرا بود و سخت با حضور بیگانگان در خاک ایران مخالف بسود، خود او هم بهتر از هر کس می‌دانست که امکان اید روشها به ایران نیست، چون که آمریکایی‌ها به مستقماً وارد خاک ایران نشده بودند که بهانه برای روشها باشد و آنها هم بیایند. آمریکایی‌ها به توسط ابادی‌شان در ایران اقدام کردند نه خودشان مستقماً دهخدا را از جمله را از شدت هیجانات و تحولات آن روز می‌گفته که کودتا هم را به‌هزنده و حیران‌ده و هیجانه‌زده کرده بود و تمام مردم گنج بدو شده بودند.

ای کاش وزارت اطلاعات پرونده دستگیری و بازجویی دهخدا را چاپ کند و با اطلاع همه برساند چون که دهخدا تنها به لغتنامه و امثال و حکم ختم نمی‌شود «حرفی است از هزاران کالدر عبارت امده (حافظ).

راهگشاست.

این گفتگو بلند به صورت مکتوبه (مکتوبه تلفنی) از ۸ خرداد ۱۳۹۹ آغاز شد و در ۸ تیر ۱۳۹۹ به پایان رسید. در طراحی و پخش برنامه گزارش‌هایی مختلف به مسائل و رخدادهای گنجانده شده است تا مجال بیشتری برای توضیح دیدگاه‌های طرفین داشته باشد. در این کتاب که به بزرگه‌ها و فصل‌هایی مهم از تاریخ سیاسی ایران پرداخته شده، رخدادهای بزرگسکری دیدگاه‌های دهخدا است و مطالبش به گونه‌ای است که محققان تاریخ معاصر و به‌ویژه نهضت ملی شدن صنعت نفت از مراجعه به آن بی‌نیاز نیستند.



به نکته‌هایی می‌پردازد که در نگاه به رخدادهای و مناشقه‌های سیاسی

دهخدا در ۲۸ مرداد



راهی دهخدا را چاپ کند. او بعد اعلامیه «نهضت مقاومت» که اولین از کودتا چاپ شد، دهخدا اولین اعضاکنندهٔ آن است. اطلاعات من برای اکتف نیست، باید یک فرد یا نهاد مسؤل بنویسد و چاپ وقوع حادثه‌ای انتظار می‌کشیدند؛ و یک شعار هم این بود که دهخدا نقل می‌کرد: «در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نوت من بود که به منزل دهخدا بپرسم و با او کار کنم و رفتم. صبح تا ۵۵ تا ۲۸ مرداد روزهای خاص و سرنوشت‌ساز بودند، در منزل دهخدا در ضمن کار، رادیو هم روی میز روشن بود (آن زمان تلویزیون نبود) و مرتب اخبار اوضاع و احوال مملکت را گزارش می‌کرد. از حدود ساعت ۸ صبح، حرکت سنده‌های اوباش را به سمت شمال‌شهر پخش می‌کرد که در آنجا حدود ساعت دو بعدازظهر به میدان کر ریسیدن و اداره رادیو را که در آنجا بود، تسخیر کردند

فعالیت‌های مستمری در عرصه سیاست داشت.

محمد صادقی برای بازخوانی

تحلیلی و انتقادی کنش سیاسی مصدق و هم‌طور رخدادهای مهم در سه سال مسودر نقد پرسش‌هایی را با تکیه بر منابع دست اول و مجلس شورای ملی، مذاکرات مجلس شورای ملی، روزنامه‌ها، کتابهای پژوهشی تاریخی، خاطرات، نوشته‌هاست. او در این سال که از حساس‌ترین فصلهای تاریخ سیاسی ایران است، در دوره‌های چهاردهم و شانزدهم و تحلیل کرد مسائل سیاسی مطرح کرده‌است. مجلسی در پاسخ‌هایش، سپس نخست‌وزیر ایران بود و

(الف) دانشکده ادبیات دانشگاه

تهران عدای از استادان دانشگاه را تعیین کرده بود که برای تنظیم و تسرع در چاپ لغتنامهٔ دهخدا، به مسؤلان او بپردازند یا بوی همکاری نمایند. یکی از آنها مرحوم دکتر علیقلی منزوی بود که راوی حکایتی است که بعداً نقل می‌شود.

(ب) در روز ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲، محمدرضا پهلوی ابتدا به واسفر رفت و بدون اینکه به نخست‌وزیر و هیأت دولت و مجلس اطلاع دهد، با هوپایمی شخصی به اتفاق همسرش ثریا اسفندیاری از مملکت فرار کرد. ابتدا به بغداد و از آنجا به روم رفت و مدت سه روز تا ۲۸مرداد در روم بود.

(ج) در مدت سه روزی که شاه فرار کرده بود و مملکت بی‌شاه و تخت بود، جوی هیچ‌کام انگیز و پرتالطم‌برهمه‌جا حاکم بود و مردم در همه شهرها شعار «جمهوری، جمهوری» سر می‌دادند و بر در و دیوار و زمین و مطبوعات، شعار جمهوری نقش بسته بود، و همه وقوع حادثه‌ای انتظار می‌کشیدند؛ و یک شعار هم این بود که دهخدا به عنوان نماد ملی، رئیس‌جمهور بشود و مصدق نخست‌وزیر و همه‌کاره مانند حکومت‌های دزد و دیگر جاهایی که رئیس‌جمهورها را نامده‌ای فرهنگی و ملی انتخاب می‌شوند.

به همین جهت بود که بعد از کودتا، دهخدا را هم دستگیر کردند و کشتش زند و سرش را کشتند و آن نتیجه‌اش را سحرز پشت در خانه‌اش نداشتند و صبح باغبان خانه متوجه شد و او را به داخل خانه آورد. ای کاش وزارت اطلاعات روزی اسناد و ماجرای دستگیری و بازجویی و

مصدق ۱۳۳۲-۱۳۳۳
گفتگوی محمدصادقی با فریدون مجلسی نشر پایان
چاپ اول: ۱۳۹۹
۲۸۴ص – ۶۰ هزار تومان
در کتاب حاضر شخصیت سیاسی و فعالیت‌های دکتر محمد مصدق از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۳ زیر ذره‌بین قرار گرفته است. او در این سال که از حساس‌ترین فصلهای تاریخ سیاسی ایران است، در دوره‌های چهاردهم و شانزدهم و تحلیل کرد مسائل سیاسی مطرح کرده‌است. مجلسی در پاسخ‌هایش، سپس نخست‌وزیر ایران بود و

کودتا، واکنش تحقیر بریتانیا

مروری بر روایت جک استراو از کودتای ۲۸ مرداد



با آن، حمایت مجلسیان را بخزند و آنها را با خود همراه کنند. سواى این مبلغ، پنج‌میلیون دلار برای اینکه به محض پیروزی کودتا، به نخست‌نشین تازه پرداخت شود و او را در اداره کشور کمک کند.

تأیید یک روایت پرمناشه
استراو بلندپایه‌ترین مقام انگلیسی‌است که صراحتاً به نقش بریتانیا در کودتای ۲۸ مرداد افغان کرده و با اشاره به بدبینی عمیق شاه نسبت به «دستهای پنهان بریتانیا» و هراس از اینکه او خودش هم قربانی کودتا شود، در کتابش روایتی پرمناشه را در باره نقش بی‌بی‌سی در کودتا تأیید کرده است: «نماینده گروه بریتانیایی برای اینکه به شاه ایران ثابت کند از سوى دولت متبوع خودش حرف، و ضمانت حکومت بریتانیا با او دوستى غریب را در پیش گرفت» او تا شاه خواست عبارتی ساده را در نظر بگیرد که از رادیو بی‌بی‌سی فارسی می‌شود و دلش را بر این می‌ضد که دولت بریتانیا هم پشت این کودتاست. شاه از آنها خواست که در رادیو بی‌بی‌سی بگویند: «اینجا لندن است و ساعت ده‌یقا ۱۲ دقیقه است» که شاه شنید و خیالش راحت شد و نزدیکانش هم نفس راحتی کشیدند: اشرف، ژنرال نومون ژورانت



فصلنامه ادبی-فکری روزنامه اطلاعات
شماره ۲۸ مرداد ۱۳۹۹ - سال نهم - شماره ۲۷۶۳۳



یادواره ای برای مرحوم بدرالزمان قریب

بانوی واژه‌ها

۲۸

گنجینه آشنا

دکتر حسین الهی قمشه‌ای



شراب معنوی در شعر فارسی

گفتیم که «ناتانیل هوثورن» شاعر و داستان‌سرای بزرگ آمریکایی در قرن نوزدهم، داستان بسیار لطیفی در این باب نگاشته که فشرده آن چنین است:

«در ناحیتی از قاره نو مردمی در کنار رود و جنگل و کوهستان، جوانی به نام ارنست زندگی می‌کرد که هم آهنگ با نامش بسیار صمیمی و پر از شور و اشتیاق بود و از کودکی در آرزوی دیدار این نجات بخش بود. اما هر چند سال یک بار یک نفر با هیاهو و غوغا ظاهر می‌شد که: «آن نجات بخش منم» و مردم نیز گاه از ساده دلی و بیشتر به سبب طمع و حرص و آز دنیوی او را باور می‌کردند، اما ارنست هر بار بی‌آنکه بی‌دلیل به انکار برخیزد، در رفتارهای آن مدعی می‌نگریست و در می‌یافت که این آن چهره پاک و شریف و نجیب که در کوهستان دیده می‌شود نیست.

یکی را بدین خاطر که در پی زر و زور است و یکی را بدین عیب که سلطه جو و قدرت طلب است و یکی را بدین صفت که تندخو و خشن و دور از مهربانی و مردم دوستی است، از او کناره می‌گرفت و مردم نیز کمی دیرتر در می‌یافتند که فریب خورده و بازیچه شده‌اند و بالاخره کسی نمی‌آید و در این میان ارنست اندک اندک با پرورش ضمیر و پیروی فرمان‌های درون به انسانی پاک و ساده دل بدل شده بود که هیچ یک از صفات ناموزون آن مدعیان در وی نبود تا به تدریج چنان شد که وقتی او در کوچه و بازار راه می‌رفت مردم در چهره نورانی او می‌نگریستند و او را با انگشت نشان می‌دادند و می‌گفتند این اوست که شبیه آن چهره بزرگ سنگی است»

آن چهره بزرگ سنگی همان تصویر ازلی است که در دل‌های ماست و ما با آن آشناییم و او را می‌شناسیم و پیام قصه این است که هر کس به صدق و اخلاص در انتظار ظهور انسان کاملی باشد خود به تدریج مظه‌ری از آن انسان کامل خواهد شد.

شراب و مستی در ادب پارسی

یکی از گفتگوهای پرغوغا و مجادلات گرم و فراگیر در ادب پارسی بر سر معنی شراب و شاهد ساقی و امثال این معانی است و ما در این مقام آنچه را که از این مسکین پارسی گو در پیشگفتار رباعیات خیام، پیش از این به طبع رسیده است، با تلخیص در این مجموعه می‌آوریم. باشد که این سخنان، چون بیشتر از خود شاعران حکایت شده است، بتواند اصحاب ذوق و اخلاص را با ما همدل کند:

یکی از رندان سرفراز عالم، که سر به طاعت خاکیان فرود نیاورد و با دین فروشان دنیاپرست و کوته آستینان دراز دست و بی‌خبران خبر فروش و دکانداران پشمینه‌پوش سر سود نداشت، حکیم عمر خیام است که چندی چون خورشید، کمند صبح معرفت را بر بام اندیشه انداخت و شراب نور در جام گیتی نمای روز افکند و چون مرغ سحر با گل‌های زردروی و رُخ‌های زعفران رنگ آواز برآورد که شراب سرخ باید خورد. هان به سحرگاهان برخیزید، قحی پر شراب کنید و بنوشید و رنگ رخ خود به رنگ عناب کنید. اشربوا، اشربوا. نوش، نوش.

می‌نوش که عمر جاودانی این است

خود حاصلت از دور جوانی این است

می‌خور که ز دل قلت و کثرت ببرد

و اندیشه هفتاد و دولت ببرد

پرهیز مکن ز کیمیایی که از او

یک جرعه خوری هزار علت ببرد

ادامه دارد

یادواره ای برای مرحوم بدرالزمان قریب

بانوی واژه‌ها

مشاور استاد

دانشگاه های آمریکا کنکور نداشتند، اما آزمون زبان انگلیسی داشتند و همین بود که نفس دختر خانواده قریب را به شماره انداخت. مدرسه ژاندارک، فرانسه بدرالزمان را تقویت کرده بود، اما از انگلیسی خیلی نمی‌دانست. با این حال ظاهراً آنقدری بلد بود که کارش به بلیط برگشت و پرواز تهران نکشد. پس دانشجوی زبان های باستانی در دانشگاه پنسیلوانیا شد.

دو سالی طول کشید تا درس هایش را تمام کند و عنوان مستتر را به دست آورد که معادل ارشد خود مان است. دانشجوی ایرانی دانشگاه پنسیلوانیا خیلی توی چشم بود. استعدادی که خودش را به چشم آبی های متکبر فرنگی تحمیل کرده بود و نمی‌شد که او را نادیده گرفت. آن اواخر که دیگر کار به جایی رسیده بود که حتی اگر استادش می‌خواست تا درباره زبان باستانی سخنرانی داشته باشد، از او مشورت می‌گرفت و این چیز کمی نبود.



شانس بزرگ

می‌گویند که شانس، دنبال آدم حسابی ها راه می‌افتد و بالاخره نشانی آنها را پیدا می‌کند و در خانه شان را می‌زند. درست مثل اتفاقی که برای بدرالزمان افتاد. پروفیسور هنینگ به برکلی آمده بود و این یک فرصتی تکرارنشده بود تا بدرالزمان در کنار او آبدیده تر شود و حتی رساله دکتری خود را هم با پیشنهاد پروفیسور به زبان «سغدی» اختصاص داد.

سغدی یکی از زبان های قدیمی ایرانی است که هنوز هم در منطقه ای محدود در تاجیکستان صحبت می‌شود و البته این قصه هم کم کم دارد به آخرش می‌رسد و بعید است که خیلی بماند. کار کردن با پروفیسور، دردسرهای خودش را هم داشت. او در کلاس سیگاری کشید و بدرالزمان باید با سر گیجه های ناشی از سیگار کشیدن استاد کنار می‌آمد و البته به دلیل همین سر دردها متوجه مطالب نمی‌شد. او از سیگار کشیدن استاد سر گیجه می‌گرفت و استاد از سؤال های تکراری او.

فرهنگ سغدی

سال ها بعد، رساله دانشجوی جوان و جویای نام دانشگاه، دستمایه یک کتاب متفاوت شد که اتفاقاً برای خودش اسم و رسمی در کرد و البته نویسنده اش را هم کم اذیت و آزار نکرد. کتاب فرهنگ سغدی، دکتر قریب برای نوشتن فرهنگ سغدی، با یک دوچین دردسر عجیب و غریب رو برو شد که فقط سماجت و یکدندگی او حریف این دردسرها بود. از همان روز که قرار شد تا زبان سغدی را در دانشگاه درس بدهد، به سراغ فیش هایی رفت که برای رساله دوران دانشجویی خود جمع و جور کرده

• رضا محمدنیا

بود و بعد واژه واژه به آنها اضافه کرد و این تکلیف شب او تا بیست سال ادامه داشت. اوهر شب دنبال ایده و فکری بود که بکر باشد و راه را برای دانشجویانش هموار کند. حالا دیگر او به آرزویش رسیده است و توانسته تا کاری برای فرهنگ فاخر ایرانی انجام دهد که اسمش فرهنگ سغدی است و به قول خودش یک ادای دین به خاک دامن گیری است که وطن می‌خواندش.

هنر انسانیت

حالا دیگر فرهنگ سغدی، اعتباری جهانی دارد و بیش از هر سند و مستندی مورد اشاره اهل فن است. فقط کافی است تا پای حرف های شاگرد استاد قریب، یعنی محمد شکری فومنی، نشسته باشید تا از ایرانی بودن خودتان و آن بانو کیف کنید و ذوق زده شوید. شکری می‌گفت که در روز اولی که به دانشکده تحصیلش در آلمان رفت، پایان نامه استاد قریب را جلویش گذاشتند و گفتند که باید درستان را با این متن آغاز کنید. با متنی از یک بانوی ایرانی!

البته نه این کتاب نوشتن و نه آن چهره ماندگار شدن و نه کسب جایزه کتاب سال و نه هزار و یک عنوان ریز و درشت دیگر، بدرالزمان را سربه هوا نکرد و کار را از دستش نگرفت. حواسش بود که باید دوستش داشته باشند و با کتاب نوشتن فقط می‌شود مشهور شد؛ اما محبوبیت چیزهای دیگری هم می‌خواهد. حتماً به خاطر همین اخلاقش بود که همه دوستش داشتند و یکی مثل محمدجعفر یاحقی، که خود گوهر است و گوهر شناس، درباره بانوی قصه ما گفت که هنر بدرالزمان قریب، فضایل انسانی و شخصیت علمی او بود.

وراثان قریب

اما بزرگترین دستاورد بانو قریب، بانوی زبانشناسی ایرانی، کدام بود؟ کتاب هایش یا عناوین علمی بی شمارش یا تعریف و تمجیدهای اطرافیانش؟ ... ظاهراً هیچ کدام! این را می‌شود از خاطرات بازگشتش به ایران فهمید. دکترای زبانشناسی باستانی اش را گرفته بود، اما دلش برای خودش تنگ شده بود.

ظاهراً زور زرق و برق خیابان های پنسیلوانیا و آسمان خراش های گران قیمتش به دلتنگی های او برای سه شنبه بازارهای محله کودکی و خاطرات وطنی نمی‌رسید. پس به ایران بازگشت تا برای کشورش کاری کند. مدتی بعد مسافر شیراز و وصف بی مثال شد. در دانشگاه شیراز تدریس می‌کرد و با دانشجویانی کنار می‌آمد که همگی ادبیات می‌خواندند، اما از زبان های باستانی بویی نبرده بودند و اساساً در مقطع فوق لیسانس هم رشته ای به نام زبان های باستانی وجود نداشت.

با این حال او کارش را بلد بود. او از آن شاگردان شیفته تازه از راه رسیده، کهنه سوارانی ساخت که حالا در دانشگاه، زبان های باستانی را تدریس می‌کنند و به قول خودش این مهم ترین دستاورد او بود. آن دانشجویان کار را به دست گرفته‌اند و پای امانت دکتر قریب ایستاده‌اند. حالا خاطر آن یگانه زبان شناسی ایران زمین جمع است. از آن بالا نگاه‌شان می‌کند و می‌دانند که حاصل عمرش را به دست خوب کسانی سپرده است. کسانی که حواس‌شان به گذشته ها هست.



دلنوشته های آهان آهان دار

محبوب صالح علا

۱۷۶

من با سکوت آواز می‌خوانم!

محبوب من! هنگامی که خوشحالم، کنار جای خالی شما، آواز می‌خوانم. کنار غروب آفتاب. آواز می‌خوانم با دریا و نسیم‌هایی که غروب می‌وزند. با همه درخت‌های صنوبر، با کلاغ‌هایی که ساکت‌اند و به این طرف، آن طرف نگاه می‌کنند. آواز می‌خوانم.

محبوب من! من با همه هستی آواز می‌خوانم. با چشم ماهی‌هایی که به کبوترها نگاه می‌کنند. با همه پنجره‌ها آواز می‌خوانم. با قطره‌های باران، با رنگین کمان، با آسمان صاف، با ستاره‌ها آواز می‌خوانم.



محبوب من! اگر هستی ابدی است، من تا ابد آواز می‌خوانم. هنگامی که شادمانم، آواز می‌خوانم و هنگامی که دلتنگم و گریه می‌کنم، آواز می‌خوانم. من با سکوت آواز می‌خوانم.

محبوب من! سحر بیدار می‌شوم، نگاه می‌کنم. همین که می‌بینم دست‌هایم کنارم هستند، با دست‌هایم آواز می‌خوانم.

محبوب من! من بی‌واژه، بی‌صدا آواز می‌خوانم.

محبوب من! من از آن زمان که شما را نمی‌شناختم، عاشقتان بوده‌ام. پیشتر از مهبانگ، پیشتر از سوپر نوا. نگاه شما مانند ساقه پیچک، دورنگاه من پیچیده است. وقتی که نیستید، از زمین و آسمان تنهایی می‌بارد. تنهایی من لم داده، منتظر است خورشید از لابه لای موهای شما طلوع کند.

محبوب من! شما رفته‌اید، ولی خودتان را اینجا جا گذاشته‌اید.

محبوب من! چرا هرکدام شما هستید من نیستم، اما هرکجا که من باشم، شما هم هستید؟!

محبوب من! دیگر کار از دست بوسه‌ها به درآمده است. انگورها هم میلی به رسیدن ندارند. چه می‌توان کرد.

محبوب من! دیگر نمی‌توان جلوی روزها را گرفت. دیگر نمی‌توان جلوی سال‌ها را گرفت.

محبوب من! نگذارید سال‌ها بگذرند و من کنار شما نباشم. ای عشق، ادرکنی!...

محبوب من! چگونه است که خاطره‌های مشترک دوز نفر این همه متفاوت باشد؟ خاطرات ما از آن روزها پر از شادی‌ها بود. امروز هم خاطرات من پر از شادی است. برخلاف خاطرات شما که همه نارضایتی است. چرا خاطرات مشترک ما این قدر متفاوت است؟

ادامه دارد



● شاهرخ تندروصالح

گلگشت ادبی

کوی معشوقه فیلسوفان اخلاق

ادبیات ایران، حداقل در دویست سال گذشته، تلاش کرده تا گفتگمانی مبتنی بر شرایط و واقعیت‌های اجتماعی، عقلانیت انتقادی و پرسشگری در پرداختن به مضامین انسانی را عرصه‌گشایی کند. تلاشی که تا پیش از آن، یا در تلقی‌های ایدئولوژیک مرسوم و تاریخ مصرف دار رخ می‌نمود یا در قالب تجربه‌هایی فرم گرایانه، سرگرم‌کننده و تفکیک‌های قالبی نو و کهنه در گنجینه مصرفی تاریخ ادبیات ثبت می‌گردید.

به عبارتی دیگر، دگردیسی هویتی صورت پذیرفته در انقلابات ادبی - اگر از بخش شلم شوربایی اش بگذریم - هر کدام، نمایه‌ای از مطالبات خود را صرف پرداختن به «شکل دیگر دیدن» و «به شکل‌های دیگر شنیدن و اندیشیدن» ساخته است.

شریان‌های اصلی ادبیات فارسی در طول تاریخ معتبر خود، در کار مفاهیم بلندی است که محور و جوهره فلسفی تمام آنها «انسان» و «سرنوشت» است. پس می‌توان با این فرض، در قرابت مفهومی ادبیات ایران و جهان نیز درنگ داشت و مشترکات شان را مرور کرد....



بگذاریم و بگذریم از بی‌نویانی که مثلاً برای حفظ یک کرسی یا صندلی در یک مجموعه آکادمیک، سیر تاپیاز تاریخ فرهنگ و هنر و ادبیات را انکار می‌کنند و از هر گذشته و در گذشته‌ای، بر که ای روشنگرانه و میج‌گیرانه رو می‌کنند تا فلسفه خود را به عام و خاص بنمایانند و اینجوری از معاصریت عقب نمانند.

ودست بر قضا از جمله مصیبت‌های صد سال گذشته ادبیات ایران عزیز مان (نه ایران‌شهر!) همین استاید و کباده کشان محترم شان هستند که ده صفحه داستان، نه از جلال آل احمد که از هیچ نویسنده‌ای نخوانده‌اند و سه صفحه از «تاریخ قجیل» نخوانده‌اند و تلاش دارند جوف فلاسفه جهان جا شوند و فیلسوف معاصر بمانند. غافل از این که ادبیات، در داد و ستد مفهومی با تمامی رشته‌های علوم انسانی، تلاطم دارد و این نکته چیزی نیست که برآمده احساسات ادب دوستانه و فلسفه ستیزانه باشد!

ادبیات بفدون لسه، چیزی جز بافندگی کلمات نیست و هر نوع گرفتاری، نشان از سلختگی در فهم و درک مسایل است و ادبیات ایران، این قدرت را دارد که هر چیز را سر جای خود ببیند و به جایش، ولع تاج و تخت را فخرانندگان مسند نشیت فروبنداند.

پوست انداختن در زندگی شهرنشینی

به اعتبار تلاش‌های پیشگامان اقلیم اندیشه و ادب فارسی است که «مدنیت»، «حقوق شهروندی» و «بهداشت و امنیت روانی» همراه با تجربه «نوشدن» در گفتگمان‌های سیاسی، اجتماعی ایران معاصر، تبدیل به موضوعات روز شد و هریک به نوعی، فصلی از فصول مدرنیت و مدنیت ایرانی را به خود اختصاص داد.

ادبیات ایران در سنت و تجارب پیشینیان خود، راوی بینش و دیدگاه‌های تعلیمی و تربیتی بوده و در نواندیشی‌های دویست ساله خود نیز روایتگر تاریک خوانی‌های گذشتگان و پرسشگری مبتنی بر واقعیت‌های جامعه گردیده است. بر این اساس، ادبیات ضمن پرداختن به کارکردهای پیشین خود، زاویه‌ای بر انتقاد از وضع و فرهنگ عمومی مان گشوده است. اتفاقی که می‌تواند همراه با سایر ارکان اندیشه‌ورزی اجتماعی ما، کلیت ارگانیک جامعه را از فواید حقوق، حریم و وظیفه شهروندی و نقد و نقدپذیری ارکان قدرت‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بهره‌مند سازد.

اکنون متن ادبی، علاوه بر آنکه می‌تواند در قلمرو ستودن انسان صاحب تأثیر باشد، قادر است صورت بندی‌های وضع موجود را در میدان دید میکروسکوپی انتقاد بگذارد و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و به عنوان یک رسانه، با رویکردی انتقادی، فضیلت نقد را به علاقه‌مندان مباحث پرسشگری و انتقاد عرضه دارد. قابلیت‌های یاد شده در مبانی قدرت و قلمرو رسانه‌ای انتقاد از محورهای زیر تشکیل شده است:

* بازخوانی تحلیلی انتقادی وضعیت موجود حیات تمدنی ایران معاصر / تجزیه و تحلیل قابلیت‌ها و امکانات نوزیستی و نواندیشی نخبگان در تعامل با خود و جهان معاصر / * توصیف راهبردی تنگناها و محدودیت‌های بینا نسلی در ایران معاصر / * مسئله‌شناسی در حوزه فرهنگ عمومی به پشتوانه کارکردهای توصیفی تعلیمی / * گشایش عرصه گفتگمانی در قلمرو وظایف و حقوق شهروندی

بیستون در یادلان

مستندات این دسته از تجارب ادبیات را می‌توان در قلم زدن نویسندگان جدی و منتقدان ادبی نویس در مطبوعات و رسانه‌های پس از انقلاب ۵۷ دنبال کرد و به این نکته پی برد که نویسندگان، سهمی انکارناشدنی در تجربه پوست انداختن حیات تمدنی خود دارند.

بارقه‌های نخست این گفتگمان نواندیشانه در ادبیات، به بار نشستن روزنامه‌نگاری نویسندگان ایران معاصر است. هیولای استبداد قاجاری، با تمام ساز و کارها و پیچیدگی‌های هزار دستانی اش، قلمدان بر فرق سر نویسنده کوفتن‌ها، ریختن سرب مذاب در حلقوم پرسشگران نیک‌اندیش و نواندیش، در غل و زنجیر تباہ کردن روز و روزگار دگراندیشان و... در مقابل قلم نویسندگان و روزنامه‌نگاران مستقل فرو افتاد و به زانو درآمد.

زمزمه آوازهای آزادی به شادی شکوفه زد. قانون، منزل به منزل صحن و سرای خود را بر عرف و اخلاق عمومی بنا نهاد. ادبیات توانست قدرت گفتگمان توصیفی - تحلیلی خود را در پرسشگری روزنامه‌نگاری و ساختار قدرت سیاسی اجتماعی امتداد بخشد. توانست در ترویج اندیشه‌های انسانی و ترسیم هندسه حقوق فردی صاحب ایده‌هایی فراتر از امر و نهی‌های متکبرانه و مستبدانه و قراردادهای بی‌مبنا در ارتباطات انسانی باشد. توانست یافت‌ها و دریافت‌های خود را در ساختار گفتگمانی انتقادی و مشفقانه به ثبوت رساند. حکایت نویسی و تحلیل‌های اخلاقی از شرایط موجود را تحول بخشد و مقاله نویسی را از تصور و تخمین اخلاقی به گستره اندیشه و پرسش از وضع موجود راهبر شود.

مهم‌ترین ویژگی ادبیات معاصر و گونه‌های متنوعش به متحول شدن هندسه ادبیات فارسی بازمی‌گردد: آنجا که ضمیمه‌های قرار دادی «من»، «تو»، «او»، «ما»، «شما» و «ایشان» از صورت انفعالی، تمثیلی، رویارو و قراردادی خود، به پوست انداختن در واقعیت‌های اجتماعی رسید و زن و مرد و کودک کوچه و بازار، پا به پای سردرگربانی‌هایشان چشم بر زندگی گشودند.

«من ایرانی» از پوسته برهوتی ماضی بیرون زد و راوی سنگلاخ‌های دوزخی واقعیت‌های زندگی معاصر شد. در این مسیر، ادبیات صبغه انتقادی - تعلیمی خود را بدل به رسانه‌ای فراگیر کرد. مفهوم عمیق نقد و نقدپذیری و گسترش یافتنش در علوم انسانی مرهون تلاش اهل اندیشه و قلم در حوزه فرهنگ و ادبیات است با این وجود، آن گونه که شایسته است، نتوانستند این قابلیت حیاتی را در سایر حوزه‌های گفتگمان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کارآمد سازند. آیا روی دیگر این سکه، تصویر معلق گونگی ما (آب‌سورد ایرانی) و شائبه بی‌مقداری و امتناع تفکر در میان ما ایرانیان است؟

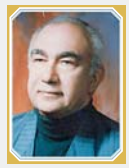
بد نیست از زاویه‌ای دیگر، تعامل ادبیات با ارکان جامعه خود را بازنگری کنیم. در این بازنگری، به وضوح می‌بینیم که بنیادان فرصت‌های سیاست‌ورزی، هر جا با مانعی در رسیدن به مطامع و اهداف خود روبه‌رو شده‌اند، قابلیت و قدرت ادبیات و نویسندگان را به یاری طلبیده‌اند و از توانایی‌های نویسندگان در مقام گروه مرجع منتقد برای نیل به هدف گذاری‌های خود در ساختار قدرت‌های سیاسی اجتماعی، مدد گرفته‌اند.

اما آنها هرگز در به رسمیت شناختن هویت صنفی نویسندگان، ادبیات و اندیشه پویای اهل قلم، نگهدار حقوق و حرمت نبوده‌اند و جایی که توانسته‌اند، بی‌هیچ هراسی، خود، بزرگ‌ترین موانع شکل‌گیری نهاد و صنف ادبیات را تراشیده‌اند. به عبارتی، ساختار قدرت سیاسی اجتماعی، ضمن ناآشنایی با قلمرو و کارکردهای فرهنگی ادبیات، قابلیت رسانه‌ای و انتقادی آن را به عنوان عاملی بازدارنده برای خود معرفی کرده و ناروا ترین ناروا را بر این قافله کبود روا داشته‌اند.

تعریفی فشرده از «صنف» در شناخت نامه ارکان حقوق انسانی، ناظر بر مفهوم کاربردی و عمل‌گرایانه ارتباطات عمومی است: یک صنف در مقام شخصیتی حقوقی، ساختاری منسجم دارد که ارکانش حافظ اصالت زندگی و منافع و مطالبات قانونی و حقوقی اعضای خود است. اگر تعارفات معمول و شگردهای تبلیغاتی اهل سیاست نسبت به اهل قلم را کنار بگذاریم، می‌بینیم که ادبیات ایران، همچنان در نوعی بی‌اعتمادی اهل سیاست و بلا تکلیفی و ابهام صنفی به‌سر می‌برد. شاهد تأییدش این که تاکنون نتوانسته در جایگاه یک صنف و نهاد، بیان‌کننده و تبیین‌گر مطالبات اهل قلم و جامعه ادبی باشد.



دوستانی بهتر از آب روان
خاطرات من و سهراب



دکتر حبیب‌الله مناعتی

اما چند نکته موجب تعجب شد. زنان و مردانی را دیدم که لابه‌لای درختان جنگلی بدون لباس و پای برهنه و با پوششی از برگ درختان درآمد و شد بودند. از راننده درباره آنان پرسش کردم. پاسخش این بود که اینان از بدو تولد تا پایان عمر در میان این جنگل‌ها به سر می‌برند و خانه آنان همین کلبه‌های ساخته شده از چوب و برگ درختان است.

درس و مدرسه و وسایل صنعتی امروزی را در اختیار ندارند. پرسیدم چرا دولت در فکر بهبود زندگی اینان نیست؟ پاسخش این بود: «در این کشور دموکراسی حاکم است و همه مردم می‌توانند به هر نحو دلشان می‌خواهد زندگی کنند.»

البته این پاسخ برای من قانع کننده نبود، ولی برای شرط ادب، دیگر پرسشی نکردم. در شهر پوندی چری مردان و زنانی را می‌دیدم که بیماری جذام چهره آنان را دگرگون کرده بود. یکی بینیش خورده شده و بدنما بود و دیگری در تمام صورتش برجستگی‌های زشت و ناهنجار دیده می‌شد.

بیماران مسلول در کوچه‌ها و خیابان‌ها با پرتاب اخلاط خودشان باعث سرایت بیماری به دیگران می‌شدند. مردان و زنانی را دیدم که پاهای آنان متورم و مانند پای فیل شده بود. اینان دچار بیماری داء الفیل یا پیل‌پایی بودند که این بیماری را هیچگاه در ایران ندیده بودم.

در پارک‌ها مردانی را دیدم که به عنوان پزشک خانگی به درمان مردم می‌پرداختند. یکی با انبردست دندان را از دهان بیرون می‌کشید و دیگری با باریکه چوبی گوش شخصی تمیز می‌کرد.

وسيله نقلیه خاصی را دیدم به نام «ریگشاو» که عبارت از سه‌چرخه‌ای بود که توسط فردی مانند دوچرخه رانده می‌شد و در عقب آن اتاقکی برای نشستن مسافر تعبیه شده که دو یا سه نفر را حمل می‌نمود. این وسیله که احتیاج به سوخت نداشت وسیله ارزانی برای حمل و نقل مسافری و بسیار هم مورد استفاده بود.

روی هم رفته آثار فقر و عدم تعادل ثروت در میان انبوه جمعیت، چشم را و اندیشه را به سختی آزار می‌داد.

از آن دوست همکارم که اهل مطالعه و اندیشیدن بود، در مورد این فقر و خرافات که گریبان گیر مردم هند شده است، پرسش کردم. پاسخ او جالب و شایسته تأمل و تعمق بود.

او در چند بند پاسخ سوالم را داد. گفت:

«آنچه شما امروز در کشور هند می‌بینید از فقر و بدبختی و خرافات، همه زاده سیاست استعماری است. انگلستان به مدت چند قرن، هندوستان را مستعمره خود کرد و در این سال‌ها، هر چه توانست از منابع و منافع و مردم هند سوء استفاده نمود.»

کمپانی هند شرقی

«آغاز ریشه دوانیدن استعمار، با استقرار کمپانی هند شرقی بود. این کمپانی که وابسته به دولت انگلیس بود به بهانه گسترش روابط اقتصادی در پرتو حیل‌ها و نیرنگ‌ها، تدریجاً زمام امور هندوستان را به دست گرفت و متعاقب آن، دولت انگلیس رسماً کشور پهناور هندوستان را مستعمره و تحت سیطره خویش قرار داد.

چندین قرن هر چه خواستند در جهت بهره‌کشی از آب و خاک و مردم هند کردند. منابع هند را به یغما بردند. کاری کرده بودند که مردم نجیب هند، انگلیسی‌ها را با نام «صاحب» خطاب می‌کردند.

ادامه دارد

دلنوشته‌ای برای یک عزیز اندیشمند و اهل قلم

جلال دانش و بینش رفیع

● محمدعلی علموی

در کاری که «سهل ممتنع» نام دارد.

هر روزنامه‌نگاری می‌داند که عرق ریزی روح می‌خواهد تا شخصی بتواند در مجال و مقالی کوتاه، اصل و کنه موضوعی را طرح و سپس بررسی و واکاوی کند. آن هم با زبان و بیانی استوار و استخوان‌دار. و با این همه، مخاطب عام، مردم عادی کوچه و خیابان هم موضوع را بفهمند و با آن مرتبط شوند.

از اینروست که کلاس‌ها و دوره‌های متعدد روزنامه‌نگاری در دانشکده‌ها ایجاد شده است و باز هم عجیب است که جلال رفیع، استادی در روزنامه‌نگاری را عموماً خودآموخته، آموخته است.

در ساحت فلسفه، خاص فلسفه اجتماعی نیز جلال رفیع آثار ارزشمندی دارد که در قالب‌های متفاوت، از جمله به شکل سفرنامه منتشر شده‌اند. بی‌تردید، مانند هر نظر دیگری، می‌توان با نظریات ایشان موافق بود یا مخالف یا تا حدودی آن همه را درست و سنجیده و در بعضی موارد اشتباه دانست.

بی‌شک خود ایشان نیز با نظریات خویش همین رویکرد عقلانی و نقادی را دارد. این حرف که حرف مردی یکی است، متعلق به جوامع کهن و بسته و راکد است و گرنه، هر انسانی به شرط بسیار سنگین انسان بودن، خود را مدام در معرض نقد و سنجش قرار می‌دهد.

این همه را گفتم یا نوشتم تا برسم به این نکته که اکنون برای جوانان، حتی تصورش نیز سخت است که روزی، روزگاری دسترسی به بعضی از کتاب‌ها یا مقاله‌ها با خطرات و مخاطرات متعددی همراه بود.

همین الان یک‌رمان به یاد آمد که داشتن آن، معمولاً با حس همپا بود. رمانی با وجه غالب تبلیغی که ارزش ادبی برجسته‌ای نیز نداشت. رمان «مادر» اثر ماکسیم گورکی که شخصی به نام سروش آن را به فارسی برگردانده بود و دوباره، در همین سال‌های اخیر، آن رمان را مرحوم محمد قاضی نیز به فارسی برگردانده است.

اما همین رمان که اثر برجسته‌ای نیز نیست، کتاب ممنوعه‌ای بود و گفته می‌شد که ساواک حداقل شش ماه حبس برای دارنده رمان تعیین کرده بود. باری، در اواخر دوران سلطنت

پهلوی، فضای نسبتاً آزاد به وجود آمد و کتاب‌های ممنوعه، حتی به شهرهای کوچک، پرت و دور افتاده حاشیه کویر- نظیر شهر ما بم - نیز می‌رسید.

نسل ما که آن زمان بسیار جوان و برحسب دیدگاه کنونی، نوجوان محسوب می‌شد، با شور و شوق، انواع کتاب‌ها را می‌خواند.

کتاب‌هایی بودند با جلد سفید و مطالبی که با حروف بسیار ریز منتشر می‌شدند تا کتاب حجم کمی داشته باشد. آن نوع کتاب‌ها را معمولاً از خارج به ایران می‌آوردند و به همین جهت حروف ریز را انتخاب کرده بودند که کتاب را بشود لابه‌لای اسباب و اثاثیه و ملزومات سفر، پنهان و جاسازی کرد.

بعضی از کتاب‌ها را همان وقت، ناشران داخل ایران چاپ و منتشر می‌کردند.

«جنگ شکر در کوبا» اثر «ژان پل سارتر» را یادم است که آن فیلسوف انسان‌دوست فرانسوی در سفری به کوبای پس از انقلاب نوشته بود. کتاب «مالکوم ایکس» را به یاد دارم که زندگی‌نامه یک سیاه‌پوست آمریکایی و ضدنژاد پرستی را نوشته بود که او نیز همچون کاسیوس کلی، مسلمان شده بود و بعدها کوکلس کلان‌ها، نژادپرستان سفید پوست و فاشیست او را ترور کردند.

ادامه در صفحه ۵

«عطا احمدی» پهلوان و آموزگاری است که همچون آموزگار کهن خود، پوریای ولی، زندگی خویش را وقف و ایثار نموده است تا دانش گسترش یابد.

باری؛ برگردیم به اصل مطلب. مطلب از این قرار است که جلال رفیع، طنزپردازی قدرتمند است و طنز، هوشیاری، زیرکی و رندی از نوع حافظ را می‌خواهد و گرنه، طنز یا تبدیل می‌شود به توهین و خشونت در کلام یا کلامی می‌شود سرد و لوس و بی‌طعم و عطر خاص طنز.

در خلال نوشته‌ام بیاورم که برادر کوچکتر آقا جلال، آقارضا رفیع نیز این ویژگی‌های ضروری طنزپردازی را دارد. هوشمندی، رندی و کلامی بی‌اهانت و در ضمن خنده‌آور. باری، همه نمی‌دانند و من هم اتفاقاً شنیده‌ام و یقین دارم که جلال رفیع طنز پرداز، در مواردی که کم هم نبوده است، مطالب طنز خود را با نام و نشان شخص دیگری منتشر می‌کرده است. عجیب است!



آری، عجیب است برای اشخاص عادی نظیر من، یعنی انبوهی از قلم به‌دستان، بی‌مایه و بی‌استعداد که اگر چند سطر بنویسیم، می‌پنداریم که مرکز کل کائنات و دایره مدار هستی، هستیم!

باری چنین کاری برای ما عجیب است و عجیب نیست که جلال رفیع، این همه را عادی می‌داند. چرا که او به پیشی رسیده است رفیع.

ای کاش که ایشان، مجموعه آثار طنز خود را گردآوری می‌نمود. مطالبی که به طرز پراکنده در نشریات «گل‌آقا» یا در ستون طنز روزنامه اطلاعات در اواخر دهه شصت و یا در ستون «با اجازه» ی کیهان آن روزگار و با امضای «آقا جمال» که عموماً اوایل دهه هفتاد به صورت روزانه چاپ شده‌اند و شاید در دیگر مطبوعات و نشریات نیز این طنزهای رفیع منتشر شده باشند که من خبر ندارم.

همچنین جلال رفیع، روزنامه‌نگاری چیره دست و استاد شیوه‌های جدید روزنامه‌نگاری است. دستیابی به نوعی از نگارش که در متون کوتاه با زبانی تمیز و شایسته و به دور از پیشداوری، موضوعات مهم را واکاوی کند، کار بسیار دشواری است که البته جلال رفیع در مقام استادی، این امر سخت و سنگین را به آسانی انجام می‌دهد. یعنی رسیدن به مهارت و استادی

آقای «جلال رفیع» را اهل فکر و فرهنگ می‌شناسند. به خصوص از دهه پنجاه و شصت و هفتاد. من نیز هم!... اما تمام ترسم این است که نوشته حاضر را اگر ببیند، با اخلاقی که از او سراغ داریم، مانع شود که چاپش کنند. اهل بچاپ نیست!

تا اینکه اخیراً شنیدم سه چهار ماهی است که به دلیل عارض شدن افسردگی‌های شدید و اضطراب‌های مرتب روحی، به ولایت خراسان و به آغوش گرم مادر، پناه برده است. پس رندی به خرج دادم و با خودم گفتم: «محمد!... الان وقتش است که تا طرف برنگشته و ملتفت نشده؛ نان را به تنور بچسبانی. برای کسی که نان به نرخ روز نخورد!»

لهذا این مطلب دلی را نوشتم و فرستادم تا مگر توفیق چاپ یابد. خواستم در زمانه دوری او از صحنه مطبوعات و روزنامه و کلا جامعه، کمی درد دل کنم. اندکی از ارادتم به او و اندیشه‌های آزادمنش او بگویم. علی‌الله... هر چه بابا باد!

گفتم که جلال رفیع را خیلی‌ها می‌شناسند. چرا که او انسانی است همچون منشوری چندوجهی و رنگارنگ و شگفتا که این رنگین کمان، یک رنگ و رو است.

به عبارتی، ایشان به ویژه در وانفسای کنونی، تجسمی حی و حاضر و نزدیک به آن انسانی است که پیوسته محل تمنای همگان بوده است. چند سده قبل، مولانا سروده بود که:

دی شیخ با چراغ، همی گشت گرد شهر
کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می‌نشود جسته‌ایم ما
گفت آن که یافت می‌نشود، آنم آرزوست!
آیا قصد دارم که جلال رفیع را اسطوره بدانم؟ پاسخ آشکارا «نه» است. ایشان انسان است و همچون هر انسانی، آمیخته‌ای از خوب و بد است. از این پرسش‌های فلسفی، اجتماعی فعلاً بگذریم که اساساً خوب و بد چیست؟ و همچنین این که آیا اصولی عام و جهان شمول وجود دارند که فصل تمایز و تمیز انسان با دیگر موجودات و همچنین انسان به عنوان فرد با نوع قرار بگیرند؟

این پرسش‌های صعب و مردافکن که در حیطه رویکرد «وجودی»؛ چه در قلمرو نگاه پیشامدرن و چه در قلمرو جهان جدید، اینک محل و جای این نوشته کوتاه نیست و در ضمن من نیز بضاعت فلسفی ناچیزی دارم.

اما به گمانم بعضی از مباحث و رای زمان و مکان، مکان ارجمندی در قلمرو زیبایی‌شناسی آمیخته با هستی و نه منتزع از جهان و روابط جمعی قرار دارند. مانند این که ایثار و نثار خود برای نجات دیگری، یکی از همان وجوه تمایز میان انسان با حیوان است. هر چند که آن انسان، تمثال آدمی داشته باشد.

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی شاید داد دست از همین منظر است که مثلاً «دکتر آلبرت شوابنر» از همگان و همگان خوش جدا و منفصل می‌شود و می‌شود آلبرت شوابنر و گرنه در همان دوران، هزاران دکتر متخصص در اروپا بودند که رها کردن راحتی، آسایش و آرامش شهرهای مرفه و رفتن به میان قبیله‌های آفریقایی، هرگز حتی به ذهن‌شان خطور نمی‌کرد؛ تا چه رسد به انجام چنان کار دشواری.

یا مثلاً در کرمان‌ما، شخصیتی به نام

سینمای ایران



آشنایی با رمان

نگاهی به رمان «اولین شکوفه گیلان»
نوشته مهشاد لسانی

زندگی پشت باغ آرزوها

محمد رضا حیدرزاده

توی رختخواب کنار تویبست خوابیده بودند که صداها شروع شد. آسمان انگار می‌کوبید. امیرحسین جیغ زد: آبجی، آبجی، صدام اومد، بریم پایین!



فتانه زبانش بند آمده بود. انگار اولین بار بود که موشک باران می‌شد. صدای آژیر قرمز توی کوچه پیچیده بود. انگار یکی صدای رادیو را تا آخر بالا برده بود؛ علامتی که هم اکنون می‌شنوید اعلام خطر یا وضعیت قرمز است و معنی و مفهوم آن این است که حمله هوایی دشمن نزدیک است. محل کار خود را ترک کنید و به پناهگاه بروید. فتانه لحاف را کنار زد؛ بدو به چیزی بیوش برو پایین...

امیرحسین قدم که برداشت، زد لیوان آب را ریخت. صداها بیشتر شده بده بود. مثل صدای رعد شده بود. مثل صدای طوفان. همسایه‌ها توی کوچه جیغ و ویغ راه انداخته بودند. یک چیزی انگار توی کوچه پشتی ترکید. صدای انفجار بود و خیلی نزدیک. شیشه‌ها لرزید و ریخت. تمام فرش جمع شد و رختخواب فتانه و امیر لوله شد و پرت شد طرف در آشپزخانه.

امیرحسین جیغ کشید و خورد توی دیوار. زد زیر گریه. فتانه تا بیاید بجنبد و چادر را روی سرش ببندد، موج انفجار او را هم پرت کرد گوشه‌ی اتاق. بدنش درد گرفت. صدای جیغ و داد مردم توی کوچه بالا گرفته بود. زن‌ها جیغ می‌زدند و بچه‌ها گریه می‌کردند. کسی در خانه شان را با لگد می‌کوبید: فتانه! فتانه! بیا بیرون...

امیرحسین نشسته بود پای دیوار و گریه می‌کرد. خون از فرق سرش راه گرفته بود روی پیشانی و بینی. دهان فتانه خشک شده بود. نمی‌توانست از جا بلند شود. می‌خواست داد بزند «کمک» که نتوانست. کسی انگار در را با سر و صدا باز کرد و آمد بالا: فتانه؟ کجایی؟

امیرحسین توی تاریکی جیغ زد: بهروز! بهروز! فتانه مرده... افتاد...! اوجیم مرده...! ***

رمان «اولین شکوفه گیلان» نوشته مهشاد لسانی، توسط نشر شادان به بازار کتاب آمده است. این رمان به مرور زندگی آدم‌های پایین و بالا دست جامعه پرداخته آن هم در شروع جنگ تحمیلی. گویی دنیا برای آدم‌های رنج کشیده کوچک و برای آدم‌های متمول بزرگ و زیباست. همچون باغی پر از درخت گیلان که وقتی به شکوفه می‌نشیند، رنگ فضای آن را تغییر می‌دهد تا آرام آرام به میوه شدن برسد...

مهشاد لسانی، متولد تهران است. از هشت سالگی شعر می‌گفت و اولین داستانش را در ۱۵ سالگی نوشت که هنوز دست‌نوشته هایش را دارد. بع‌داز آن، چند داستان فانتزی نوشت که یکی از آنها به نام «جنگل پنجم» برگزیده مسابقه ادبی شد. بعد به وبلاگ نویسی که در آن دوران طرفدار داشت روی آورد و توانست سه سال پشت سرهم برای وبلاگ نویسی مدرن و به عنوان پرافتخارترین وبلاگ، لوح تقدیر از پرشین بلاگ دریافت کند.

سپس برای کار دوبله وارد انجمن گویندگان جوان شد و یاد گرفت که چگونه حس هایش را کنترل کند و بتواند همراه با صدا، شخصیت پردازی کند و بعد هم چند تا فیلم ویدیویی هم کار کرد. دوباره به دنیای نوشتن برگشت و شروع به نوشتن رمان کرد، لیسانس مترجمی زبان انگلیسی گرفت و بعد هم مدرک زبان آلمانی را به آن اضافه کرد.



• منوچهر دین پرست

نگاهی به فیلم سوء تفاهم

پایان واقعیت، آغاز توهم

نتایجی که در لایه‌های زیرین خود نهفته دارد، برسد. از سوی دیگر، نقطه‌کانونی سوء تفاهم، مفهوم «فرا واقعیت» است که جامعه‌شناسان، در تحلیل جامعه رسانه زده امروز، استفاده می‌کنند. کارگردان تلاش کرده این مفهوم را در قالب یک داستان جنایی و با تعلیق‌های متعدد برای مخاطب به تصویر بکشد تا هم از جهت سینمایی و هم از لحاظ مفهومی فیلمی اثر گذار و مخاطب پسند شود.

کارگردان تلاش بسیاری کرده تا منطق داستان را واقعی نشان دهد، اما فضای اغوا کننده و سحر برانگیزی که بازیگران در آن جای گرفته‌اند، بیشتر رعب آور است. لذا داستان در نکات مختلفی دچار زوال می‌شود و مخاطب بر اساس همین زوال، به منطق درونی خود رجوع می‌کند تا شاید فضایی را بتواند کشف کند که نه ریتم داستان به هم خورد و نه با ناواقعیت رو به رو شود.

اضطرابی که کارگردان تعمداً به جان تماشاگر انداخته، توانسته مخاطب را همراه خود تا پایان فیلم بکشد. البته به یک نکته باید اشاره کرد که تخیل، انواع و اقسام مختلفی دارد و چندان واضح و روشن نیست، اما کارگردان با بهره‌گیری از یک نوع تصور، یعنی فرایند جریان یافتن حالت‌های ذهنی، به صورت غیر خطی، منطق فیلم را جلو برده است.

به عبارتی او سعی کرده تا تماشاگر درگیر داستان فیلم شود. اگرچه او در بخش‌های مختلف توانسته تماشاگر را از هوش ببرد تا هوش تماشاگر بر مسیر اصلی داستان که گویی همان هابیر رئالیته و یا فراواقعیت است، حرکت کند. بر این اساس، در سوء تفاهم، سعی شده تا در نوع چینش رخدادها و رویارویی شخصیت‌ها با یکدیگر، به گونه‌ای عمل شود که گویی کارگردان بخش‌هایی از واقعیت‌ها یا واقعیت‌های مجازی برگرفته از جهان معاصر را «شبه‌سازی» می‌کند. لذا او آشکارا بر مسئله «عدم قطعیت» در چنین جهانی که در احاطه «توهم واقعیت» است تاکید می‌کند. از بازیگران این فیلم می‌توان به مریلا زارعی، هانیه توسلی، کامبیز دبیراز، پژمان جمشیدی، مهدی فخیم زاده، اکبر عبدی و آرش نوذری اشاره کرد.

فیلم در جریان دیگر، دچار شک و تردید و سوء تفاهم می‌شود، و از تشخیص اینکه در هر لحظه شاهد بازنمایی واقعیت است یا بازنمایی بازنمایی واقعیت، در می‌ماند.

بر این اساس می‌توان فیلم را کشکشی جدی میان ذهن مخاطب و عناصر اصلی داستان دانست که دائماً ذهن مخاطب را به فضایی معمایی سوق می‌دهد. هدف اصلی فیلم، دستیابی به کلیتی است



که در ذهن کارگردان نقش بسته و تمرکز بر افراد و عناصر داستانی به حاشیه رانده شده است. بر این اساس، فیلمی که بنیاد آن بر تقابل «توهم» و «واقعیت» شکل گرفته، تماشاگر را موقتاً وادار می‌کند تا جهان فیلم را واقعی ببیند و خودش را ناظری در درون آن جهان قلمداد کند. در فیلم سوء تفاهم، ما با سه ضلع مثلثی رو به رو هستیم: زاویه دوربین، ذهن کارگردان و زاویه دید تماشاگر. در این سه ضلع، ما دائماً در حال تجربه کردن آن چیزی هستیم که عناصر داستانی آن را طرح می‌کنند و از سوی دیگر عناصر داستانی دائماً تاکید می‌کنند که ما دچار توهم شده ایم. فیلم بر همین منطق دوگانه «توهم» و «واقعیت»، حرکت خود را ادامه می‌دهد تا به

با بهره‌گیری از عناصر اصلی سینما می‌توان فضایی برای مخاطبان فراهم کرد که نه دچار تشویش و نه دچار سوء تفاهم نسبت به عالم سینما شوند. فیلم «سوء تفاهم» با بهره‌گیری از عنصر توهم که در عالم سینما بسیار رواج دارد، فیلمی با بن‌مایه معمایی است که توانسته به جای پیچیدگی، به لایه لایه ساختن فیلم روی آورد.

«سوء تفاهم»، اثر احمد رضا معتمدی که در جشنواره فیلم فجر اکران شد، با ژانر تریلر فلسفی، روانشناختی و کمدی به مسئله «واقعیت و بازنمایی» با الهام از آرای ژان بودریار، فیلسوف فرانسوی، می‌پردازد. در آغاز فیلم نیز جمله‌ای از بودریار در پرده درج می‌شود که ذهن مخاطب را عملاً به این نکته سوق می‌دهد که این فیلم دارای بن‌مایه‌های فلسفی است.

در ابتدا نگاهی مختصر به نظر بودریار داریم تا ادامه مطلب قدری واضح و قابل فهم باشد. بودریار معتقد است که در دوران مدرن، هنر، واقعیت را بازنمایی (Represent) می‌کرد. اما در دوران پست مدرن، این رابطه به هم ریخته و مرز واقعیت و بازنمایی (Representation)، از بین رفته و گاهی رابطه آن دو برعکس شده و واقعیت تقلیدی از بازنمایی گشته است و بازنمایی‌ها به جای بازنمایی از واقعیت، از همدیگر تقلید می‌کنند و به یکدیگر ارجاع می‌دهند.

بودریار این شبکه بافته شده از بازنمایی‌های رسانه‌ها را ابرواقعیت می‌نامد. با ساخته شدن فیلم ماتریکس

که سازندگانش بودریار را یکی از سرخ‌های فکری فیلم معرفی کردند، نام او بیش از پیش مطرح شد. با وجود این، بودریار، چندان به سینما باور نداشت و آن را قسمی از جادوی واقعیت (هابیر رئالیته) می‌نامید. نمونه‌ای از این رویکرد را می‌توان در دیدگاه او درباره فیلم اینک آخرالزمان مشاهده کرد.

اما داستان فیلم سوء تفاهم، ماجرای یک گروگان‌گیری است که طی آن همه چیز در متن واقعیت پیش می‌رود، اما از نقطه‌ای به بعد مشخص می‌شود که رئیس دار و دسته گروگان گیرنده، در واقع کارگردان فیلمی است که ماجرای واقعی گروگانگیری هم بخشی از فیلمنامه آن بوده است. هرچه از زمان فیلم می‌گذرد، مخاطب نسبت به اینکه در حال تماشا می‌کند یا بازنمایی یک

بقیه صفحه ۴

«ریشه‌ها» نیز اثری ضد نژادپرستی بود. کتاب‌هایی در ستایش از مبارزان الجزایر نوشته شده بود که در آن ایام برخلاف روش قبلی ساواک، انتشارشان ممنوعیت نداشت. سرگذشت «بن بلا» و «جمیله بویاشا» از این زمره آثار بود.

باری، به هر تقدیر، نسل ما با ریشه‌های قدرتمند مذهبی، دنبال درک و دریافتی از باورهای بودیم که پاسخی به پرسش‌های جهان جدید داشته باشد.

خوب به خاطر دارم که وقتی کتاب «نماز، تسلیم انسانی عصیانگ» را خواندم، انگار تشنه بی‌قراری بودم که در کویر تقدیر، به واحه‌ای برسد. جان نیازمند معنای مرا سیراب می‌کرد. سال‌ها بعد فهمیدم که نویسنده اثر، جلال رفیع است.

یک کتاب دیگر به موضوع مهم اقتصاد از منظر باورهای دینی می‌پرداخت: «اصول حاکم بر روابط اقتصادی اسلام». راستش از آن کتاب چیز زیادی نیاموختم؛ چون که از حد فهم من، یعنی یک نوجوان در شهری دور افتاده و فاقد استاد، به در بود. کتاب «ارتجاع مدرن و رسالت ما» یا کتاب «صبر بصیر» و «صبر، انسان، قرآن»، رویکردهایی به فلسفه و فلسفه اجتماعی داشتند.

جالب و حتی بسیار جالب توجه است که این همه گسترده‌ری در رویکردها، اعم از فلسفه و عرفان، اقتصاد و جامعه‌شناسی؛ نویسنده‌شان یک تن بود: جلال رفیع.

و باز جالب تر آن که این همه معنا را جوانی زیر بیست و چهار سالگی نوشته و مانند بیشتر نوابغ

شریف علوم انسانی در آن زمان، قسمتی از جوانی خود را در زندان و در اسارت ساواک گذرانده بود. باری، سرنوشت و سرگذشت ما و از جمله خود نویسنده آن آثار را این کتاب‌ها یا کتاب‌هایی از این دست، رقم زد. نبوغی بی‌انتها که اگر همین الان تصمیم به رمان نوشتن بگیرد، چند سر و گردن بالاتر از مدعیان است.

جلال رفیع، زاده خراسان است و خراسان بزرگ که در چهارراه تلاقی تمدن‌ها و فرهنگ‌های بزرگ بوده، از همان ایام باستان تا الان، مهد نوابغ بسیار بوده است. خلاصه عرض کنم که یکی از خوشنودی‌های من، دوستی با انسانی چند وجهی اما بسیار تنها به نام آقای جلال رفیع است.



عابدین پاپی

نگاهی به مجموعه شعر «شب غلیظ موریانه‌ها» از رویا مولاخواه

جاننشینی و همنشینی کلمات

ضخامت ابری دهانت / اقرص کنی / بیندازانی / اندازه خودت را در انداختن از خودت / ریزانده می شوی در پرسپکتیوخیابان ها... / به پاهای رونده نگاه می کنی / از ادامه پیراهن شان بلند می شوی / به دکه می روند / از کارت ملی شان / سیگار می خردند / محاوره ملی کاراکترها / وقتی / از صدای خودشان آویزانند، خنده دار نیست؟ / صدای قصابی، از هر روزها / همیشه تر است / و می توان ذبح تازه ای را با بوی / خون و چربی چکیده / لخت / تنفس کنی / از شش ها عرق چند بید مشک... / وقتی دست می زنی / به شهامت چیزها / گوساله ای از مسیر کتابخانه رد می شود / جا می مانی در چند صدایی آرکایدو / و تمام شب را در سال های تنهایی ات / ساتور می زنی / زنی از اتهام تاکسی پیاده می شود / سلاخی انگشتان کسی / روبروی در / او می شود / پاهای رونده، کوتاه آمده اند / تنگ پرسنلی زن / سه در چهار می نشیند / روبروش / خودش را روی من / چسب می زند / حالا پرنده ها از کدورت خورشید / غیر رسمی اند / و می توان برهنه در فصل اتاق / دراز کشید.



است. اگر چه چربش اشعاری که من فردی و شخصی دارند، بر من اجتماعی شاعر چرخش بیشتری دارد، ولی دریافتگی های شاعر از شعر توأم با من انسانی است و این درد واره های انسانی مملو از زن و ارگی و زن آوارگی زن هم محسوب می شود. در شعر مولاخواه، جاننشینی کلمات، بیشتر از همنشینی کلمات است. به گونه ای که برخورد کلمات در شعر منجر به تصادف و تصادم در کلمات می شود. اما این فرآیند رفتاری از سوی شاعر به منزله از دست دادن شعریت در شعر نیست، بلکه سبک یافتگی خاصی را در شعر با زبانی بدیع ابداع می کند.

نمونه هایی از متن دفتر:

(۱)

«ما آن دو چیز مردد در تلفظ اشیاء / که امکان مان / ممکن نبود / در آن واحه شک / در آن قطران سبز بخار در / صدای علف که از پوزه های اسب ها / می ریخت / از معاشرت برگ ها در پهلوی مان / اخنبدیم... / با رمه های مشاء در قاب های عیسا / که نجیف در نفس هامان می دود / تعمید شدیم... / اما می دانستیم / علف / شیوع انگشتان فرضی باغ است / که دارد از تمامیت جهان بلند می شود / بلند و عمیق / عمیق و رسته بر تعالی جنبندگان... /

ما آن بیج بیج مهیب را در ساق های / مقرنس اسب با دمانه های صبح ریختیم / ریختیم به کیفیت اشیاء / ریختیم به ضمه کلمه / به فتحه باب / به کسره کتک های زبان... / اما از ابتلائی صدا که زبان کوچک را / به انهدام خطوط برده بود، تترسیدیم / اینک محیط تواتر، ادامه شیعی است / ادامه علف / تو با صدای من در تنفس گونی / به رکن اول باغ که علف چینی است / فکر می کنی...»

(۲)

«پرنده ها رسمی اند / فصل به فصل اگر جابه جا شوند / محیطی در پیرامون خورشید / کدر خواهد شد / قسمت های پرسنلی / لکه های شهامت ایدئولوژی اند / که همیشه در خانه ها می مانند / جاماندگی یعنی

آنچه فرآوری ماست، دفتر شعری است از «رویا مولاخواه» که در سال ۱۳۹۹ توسط انتشارات دانشیاران ایران به چاپ رسیده است. نام دفتر شعر: «شب غلیظ موریانه ها» است و این نامگذاری در ابعادی تشخیص و تشبیه رویکرد شاعر را به سمت جامعه شناسی انسانی - حیوانی سوق می دهد. به شیوه ای که این نامگذاری، نوعی تشخیص بخشیدن به کلمات است که شاعر به جای شب غلیظ مردم از صنعت استعاره بهره گرفته و در ابعادی هم به سمت صنعت آشنا زدایی و ناتورالیسم معنایی شوق وسوق یافته است.

بر خلاف منظور اصلی و مفهوم اصلی سخن گفتن در شرایطی بر باروسا می نشیند که بتوان شباهتی را از نوع تفکر و بافت رفتاری در بین کلمات دریافت که واژه جمع موریانه ها این وجه اشتراک را با جامعه، چه از نوع زیستمندی و چه از لحاظ بافتاری و ساختاری، برقرار می کند.

مولاخواه شاعری است که خودنویسش خود را می نویسد و گاهی هم به سمت ناخودآگاهی و دل آگاهی اش در شعر هدایت می شود. اغلب دیالوگ ها در شعر که آبخور این دیالوگ ها، مونولوگ و پرولوگ است؛ فیما بین طبیعت و جامعه صورت می گیرد و صنعت واژه گزینی در شعر شاعر، تلفیقی از واژگان ناتورال و اجتماعی است.

اشعار شب غلیظ موریانه ها در بافتی دترمینیسم وار یافته شده اند و اختیار در جهت انتخاب کلمات از ذهن شاعر تراوش می کند. به بیانی، دیگری هم در متن هست و این ذهنیت جبرگرا خود عاملی است که شعر شاعر را با درون مایه ای اعتراضی - انتقادی مواجه ساخته است.

شاعر جامعه را با طبیعت کلاف می دهد؛ به طوری که کلمات خود را در یک گفتگومندی چندجانبه نشان می دهند. در اغلب اشعار، راوی خود شاعر است که یک موضوع را در چند کاربرست طبیعی - اجتماعی بیان می کند.

شاعر را می توان «مبین» نامید. از این روی که با لحن های متفاوت، شعر را برای نبل به زبانی تازه در مسیر هدایت می کند. دیگر نکته، دیگری در متن شعر

با شاعران امروز

و چای دغدغه عاشقانه خوبی است

«حسن صادقی پناه»

غزل سرایان شناخته شده روزگار ماست که اشعار او به خصوص غزل «و چای دغدغه عاشقانه خوبی است» تا کنون مورد توجه بسیاری از دوستداران شعر قرار گرفته است. او تنها

مجموعه غزلش با عنوان «و چای دغدغه عاشقانه خوبی است» را در سال گذشته توسط نشر چشمه در دسترس علاقه مندان به غزل قرار داده است.

(۱)

... و چای دغدغه عاشقانه خوبی است برای تو نشستن پهانه خوبی است حیاط آب زده، تخت چوبی و من و تو چه قدر بوسه، چه عصری، چه خانه خوبی است قبول کن، به خدا خانه شما سارا! برای فاخته ها آشیانه خوبی است



فضای ملتهب و شاعرانه خوبی است مطابق نظر ماست هر چه هست عزیز! قبول کن که زمانه زمانه خوبی است به خانه باز رسیدیم، چای می خواهیم برای با تو نشستن پهانه خوبی است

(۲)

شکوفه کن، بگشا باغ ارغوانت را بخند تا که نبینم غم نهانت را بخند ای پری مه گرفته! می دانم نگاه عاشقم آزرده کرد جانت را مرا ببخش که با این هوای توفانیم شکسته ام پروبال پرندگانت را مرا ببخش که این ابرهای نا آرام به هم زد ای آرام آسمانت را مرا ببخش که باران ناپهنگام شکست ساقه نیلوفر جوانت را اگر که خواستم از این به بعد می گیرم فقط ز دسته ی پروانه ها نشانت را مرا ببخش عزیزم! خدا نگه دارت! نبینم ای گل غمگین من خزانت را

۳



از تمام روشنایی ها

امیرحسین شاکری

خوانش شعری از عباس حسین نژاد

خلق یا کشف؟

«تاتی تاتی

از کودکی اش دور می شود دخترک»

اصطلاحاً برای بیان عمل ایجاد یک اثر هنری چون شعر، از اصطلاح «خلق» استفاده می کنیم؛ اما واقعاً چیزی را خلق نکرده ایم، بلکه آن را «کشف» کرده ایم. خلق عبارت است از ایجاد چیزی از هیچ، اما برای بشر تولید چیزی از هیچ به لحاظ فلسفی امکان ناپذیر است.

از این منظر، هنرمند پشت پرده اشیاء و پدیده ها و حوادث چیزی را کشف و مشهود می سازد و در واقع او کشف المحجوب می نماید. شاید سودای «خلق» بوده است که نحله هایی چون سوررئالیسم را به ساختن و کشیدن و نوشتن در بی خودی و خلصه و ناهشیاری واداشته است.

به این ترتیب، هنرمند و شاعر، به هر چیز که می نکرده، سعی می کند چیزی آن سو و ورا را واقعیت های جاری جهان بیابد و ارائه دهد. در این وضعیت، او به مثابه سوژه به شناسایی ناپیدایی های جهان می پردازد. ناموجودی را نمی آفریند، بلکه به قول «هایدگر»: پنهان را پدیدار می سازد.

همه راه رفتن ناشیانه و شیرین کودکان را دیده ایم. مانند هر حرکت دیگر، کودک نیز به هنگام راه رفتن، از چیزی فاصله می گیرد و به چیزی دیگر نزدیک می شود. فرض کنید او از مادرش فاصله می گیرد و به پدرش نزدیک می شود یا از میزی فاصله می گیرد و به دیواری نزدیک می شود. اما هیچکس دور شدن او از «کودکی» را نمی بیند و نیز نزدیک شدنش را به بزرگسالی.

این ندیدن، به معنی نبودن نیست. همه ما مدام از لحظه تولدمان فاصله می گیریم و به موعده مرگ نزدیک می شویم، ولی دائماً در حال غفلت و فراموشی این واقعیت هستیم. «عباس حسین نژاد» اما پرده غفلت و فراموشی را کنار می زند و چیزی را مکشوف و پدیدار می سازد که هست، اما پنهان مانده است.

این کشف، مانند هر کشف دیگر، در هر اثر هنری و شعر، امری ذهنی است. هنر و ادبیات برای هویت یابی، عینیات را پشت سر می گذارد و ذهنیات را برجسته می سازد. با این حال، شعر امروز عینی گراست و کم و بیش رئال به نظر می رسد. این یک پارادکس است و نه تناقض. چرا که هنرمند با نمایش عینیاتی که ظرفیت خوانش و تاویل دارد، زمینه را برای کشفیات ذهنی مخاطب فراهم می سازد.

* توایر شو بیار - عباس حسین نژاد - سپیده باوران - ۱۳۹۲ - ص ۶۶





• رضا رفیع

خوشحالی به قدّ است!

عرض شود که واقعاً سیر شتابنده اختراعات و اکتشافات مختلف و در سایزهای متنوع، دارد بیدار می‌کند. آدم جرأت نمی‌کند سرش را بچرخاند. تا سر بر می‌گردانی و کله دور می‌دهی، می‌بینی که ای دل غافل، باز هم یک کسی یک چیزی از خودش کشف کرد و طرحی نو از خودش در انداخت که البته جای قدردانی زائدالوصف دارد.

الآن طوری شده که اگر هر روز هم گزارش پیشرفت بدهیم، باز وقت کم می‌آوریم و پیشنهاد بنده در این راستا این است که شتاب این اطلاع رسانی را بیشتر کنیم و به محض آن که یک کسی یک چیزی کشف کرد؛ خبرش را آنّا برای دیگران اس ام اس کنیم. اگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی هم ایراد گرفت، به جای اس ام اس می‌توانیم آن را پیامک کنیم.

– یافتم... یافتم... (بفرما!)... باز ما برای یک لحظه سرمان را چرخانیم، ناغافل یک کسی یک چیزی اکتشاف کرد. هزار رحمت به مرحوم ارشمیدس داخل وان حمام!

یک اکتشاف جدید: «محققان می‌گویند که افراد قبل‌بند نسبت به کوتاه قد‌ها زندگی شادتری دارند.» – خبرگزاری ایسنا

بفرمایید؛ گواه عاشق صادق در آستین باشد. این مطلب اکتشافی را بنده از خودم در نیاوردم که فاقد کلاس لازم برای استناد باشد. محققان دانشگاه پرینکتون واقع در ولایت نیوجرسی آمریکا اعلام کرده‌اند که رئیس‌جمهور قد بلندشان این روزها در تلاش است تا سر صحبت را با ایران باز کند. شایعاتی هم در افواه عمومی انداخته شده که ظاهراً برای اثبات حسن‌نیت خود حاضر شده‌اند تا بخشی از اموال بلوکه شده ایران را به صورت کمک‌های جنسی در قالب ۱۶ فروند هواپیمای ایرباس تقدیم ایران کنند.

و نمی‌دانیم که پس چرا همزمان با این رویکرد قشنگ، طوری که شنیده‌ایم به مسئولان هتل محل اقامت رؤسای جمهور کشورها که به زودی برای شرکت در اجلاس سازمان ملل عازم این کشور خواهند شد، سفارش کرده‌اند که اگر امکانش هست به رئیس‌جمهور ایران اتاق خالی ندهند. حالا راجع به دادن پیژمه چیزی نشنیدیم. در عین حال محض محکم کاری با خودمان می‌بریم. اگرچه عموم ما ایرانی‌ها همیشه به صورت پوشیده، پیژمه به همراه خود داریم. نوعی همراه اول!

برگردیم به کشف جدیدمان!... عرض کردیم که طبق تحقیقات به عمل آمده، هر کس که قدش بلندتر است، در زندگی خوشحال‌تر است و به خوشبختی نزدیکتر. حالا این وسط چرا چارلی چاپلین و مستربین و... امثال ذالک قبل‌بند نبوده و نیستند، خدا عالم است. شاید محض خنده‌اش؛ و گرنه بعید است که مو، لای درز تحقیقات قرص و محکم محققان آمریکایی برود. در بین خود ما ایرانی‌ها هم سابقاً نظرانی دال بر شاد و شنگول بودن قبل‌بندها و حتی داشتن عمر دراز و بلند مطرح بوده که شنیدن دارد.

شاعری محقق (وبالعکس) می‌فرماید:

ای خواجه، درازیت رسیده است به جایی
کز اهل سماوات به گوش تو رسد صوت
گر عمر تو چون قدّ تو بودی به درازی
تو زنده بماندی و بمردی ملک الموت!

ریشه یابی قضیه: از آنجا که خود نگارنده این سطور نیز علاوه بر نام خانوادگی، از حیث قد و قواره ظاهر نیز بلند می‌باشد؛ فلذا صلاحیت آن را تا اندازه‌ای دارم که بر تحقیقات محققان آمریکایی تکمله بزنم و در ریشه یابی این قضیه کمکشان کنم که معلوم شود چرا قبل‌بندها شادتر و خوشحال‌ترند. مشنگ و الکی خوش که نیستند، حتماً علتی دارد. ذیلاً به فقط به چندعلت مهتم اشاره می‌کنیم:

۱- اطلاع از عالم بالا: کسانی که قدشان بلندتر است، این امکان و امتیاز را دارند که علاوه بر اخبار و احوال مناطق پایین که عموماً کذایی است، از اوضاع جوی و حقایق عالم بالا نیز کسب خبر کنند و از برآیند این دو شاد شوند. یکی از بزرگان اهل تمیز وقتی به یک آدم قبل‌بند می‌رسید، به شوخی از او می‌پرسید: «از اون بالاها چه خبر؟...».

۲- دیدن چیزهای بیشتر: افراد قد بلند چون اشراف بیشتری بر اطراف و اکناف خود دارند، در نتیجه چیزهای بیشتری را قادرند که رصد کنند. کسی هم نمی‌تواند کاری کند؛ ملانصرالدین معروف باشد که چون عروس قبل‌بند بود و داخل اتاق حجله نمی‌رفت، نظر کارشناسی داد که پاهایش را کمی از پایین قطع کنند. سرش را که نمی‌شود دست زد، راستی، تا به حال هیچ فکر کردید که چرا برج میلاد هر روز غش غش می‌خندد؟!.

۳- بر خورداری از محبوبیت: یکی از ویژگی‌های معشوق و محبوب در فرهنگ و ادبیات جهانی – به خصوص ایران – داشتن قد و قامتی بلند بوده و می‌باشد. البته چیزهای دیگری هم باید داشته باشد، و گرنه چرا در جریان تاریخی ادبیات ما مثلاً شتر و زرافه به عنوان نگار و دلبر انتخاب نشده است؟... طرف به خود و دیگران می‌نازیده و می‌تازیده است که مثلاً قد دلبرش به مانند سرو و چنار می‌باشد؛ دلشان بسوزد. به عنوان نمونه، در جایی یک برادر ارزشی عزیزی در چهارچوب موازین اعلام شده راجع به متعلقه خود گفته است: «با سرو نکرده است کسی دعوی بالا/ جز دلبر ما سلّمه الله تعالی».

۴- شاد کردن دیگران: آدم‌های قبل‌بند، نه تنها خودشان شاد هستند تا آخر عمر، که دیگران را نیز تا لحظه آخر و حتی بعد از آن شاد نگه می‌دارند. به عنوان مثال اگر شما در مراسم تشییع و تدفین جنازه یک مرحوم قبل‌بند شرکت کنید؛ خواهید دید که وقتی مأمور قبرکن در هنگام کندن قبر، مدام زیر لبش تکرار می‌کند که: «ای بر پدر هرچه آدم بلند صلوات!»؛ تمام اطرافیان لیخندی فتوژنیک بر لب دارند که بعد از مراسم تدفین صدایش در می‌آید. وقتی که همه، فاتحه آن مرحوم قبل‌بند را خوانند.

عذرخواهی: بیخشید که مطلب امروز بلند شد!



• احمد اکبرپور - نویسنده و طنزپرداز

یادداشتی بر «طنز روستا»، اثری از راشد انصاری

طنزی فقط شبیه خودش!

و اما کتاب طنز روستا!
مؤلف باطنازی تمام در مقدمه کتاب برایمان توضیح می‌دهد که چرا طنز روستا باید باشد. همین طور که طنز سیاسی و اجتماعی و... داریم. ولی تأکید می‌کند که خواندنش برای شهری‌ها ممنوع است. همین ممنوعیت باعث می‌شود که شهری‌ها بیشتر از ما دهاتی‌ها به سراغ این کتاب بیایند. شور و شوق و خوشحالی‌های کوچک و بزرگ روستا در همان داستان گونه اول یا خاطره – داستان اولی، خودش را نشان می‌دهد:

«هرگاه در روستای ما دیدید زن‌ها و دخترها و پیرزن‌ها دسته دسته در کوچه در حال دویدن به یک سمت هستند و همزمان جیغ و داد می‌زنند... هرگز فکر نکنید خانه کسی آتش گرفته است یا فکر نکنید مسابقه دو همگانی یادو ۱۱۰ متر با مانع است. خیر. در آن لحظه تاریخی و حساس، باندید و آگاه باشید که عروس خانمی را از آرایشگاه آورده‌اند و طبق قانون، یکی یکی از دختر خانم‌های روستا به اتفاق مادرها و مادر بزرگ‌هایشان – اگر در قید حیات باشند و نیم نفسی داشته باشند – باید بروند و عروس را به طور دقیق ببینند، بررسی کنند و نظر کارشناسی بدهند.»

آداب و رسومی که در این کتاب آورده می‌شود، دستمایه شوخی و مطایبه‌ای شده‌اند و نه این که قصدی برای تمسخر باشند و مؤلف از ترسش صدمه این نکته را تأکید می‌کند. مثلاً همین رسم و رسوم تخم مرغ پراکنی به سمت داماد که چیزی از دامادکشان برره کم ندارد.

شاید هیچ کدام از ما روستائینی که طنز گونه‌هایی می‌نویسیم، مثل خالو به چیزهایی دقت نکرده باشیم که مهم‌ترین سال‌هایمان را با آن طی کرده‌ایم. روال قصه گویی، یکی از بخش‌های جذاب زندگی روستایی بود، ولی بخش‌هایی که برای مهار ما، مادر بزرگ‌ها تشخیص می‌دادند که باید وارد ژانر وحشت شوند؛ واقعاً خاص بود و فیلمی مانند دراکولا برای ام‌ستورک هم به پای آن نمی‌رسید!

بگذاریم از زبان خالو بشنوم که کشف و یادآوری به نام او باید ثبت و ضبط کنیم: «اغلب این قصه‌ها از شناس بد ما در شب‌ها و نیمه شب‌های روستا اتفاق می‌افتاد. آن هم شب‌های تاریک روستا. چون روستای ما در آن هنگام برق نداشت. حالا خودتان را بگذارید جای مادر. همچو فضای ترسناکی که همزمان صدای زوزه شغال و گرگ و عووی سگ‌ها نیز از پشت دیوارهای کوتاه و گلی به گوش می‌رسید، مادرمان یا مادر بزرگ مان که شب‌ها ترسناک تر می‌شد، قصه‌ای در ژانر وحشت برایمان می‌گفتند. جالب است که همراه با خواندن قصه، خودشان نیز با چشم‌های از حدقه درآمده، دست‌هایشان را به حالت چنگال ببر می‌گرفتند و صداهای عجیب و غریبی از خودشان در می‌آوردند.»

در طنز روستا، مخاطب می‌تواند روال تبدیل شدن سنت‌های روستا را به شکل‌های دیگر با نگاهی شوخ طبعانه ببیند. وقتی مؤلف، کتابی امضاء می‌کند و به هم‌لایتنی‌اش هدیه می‌دهد، روال غیر قابل پیش‌بینی عجیبی اتفاق می‌افتد. اگر قدیم ترها بود، طرف آن را توی گاو صندوقش کنار بنچاق‌های خانه و زمین و... می‌گذاشت، ولی حالا طرف توی سه سوت کتاب امضا شده را به ثمن بخش به کسی دیگر فروخته است و یک آب معدنی خانواده هم روش!

ماجرای رپ روستایی، از آن سوژه‌هایی بود که در کتاب به خوبی اجرا شده و هیچ‌گاه از ذهن نخواهد رفت و همین طور درب و داغان تلفظ کردن بعضی حروف؛ خصوصاً عربی. روالی که خالو برای فضای روستا انتخاب کرده، از نوع طنزهای خاطره گونه است که منبع بسیار عظیمی برای رمان‌ها و داستان‌های طنز و غیر طنز خواهد بود و اگر خودش دست دست کند و به قولی کوتاهی کند، من دست درازی خواهیم کرد به این منبع عظیم؛ اما حتماً ذکر منبع خواهیم کرد.

این را هم می‌دانم، زمانی که سوژه‌های خاطره‌وار بخواهند به داستان و رمان تغییر کاربری بدهند، حتماً لازم است تغییرات اساسی بکنند و دستکاری‌هایی صورت گیرد و به قول معروف هیچ راهی نداریم جز که به آنان خیانت کنیم.

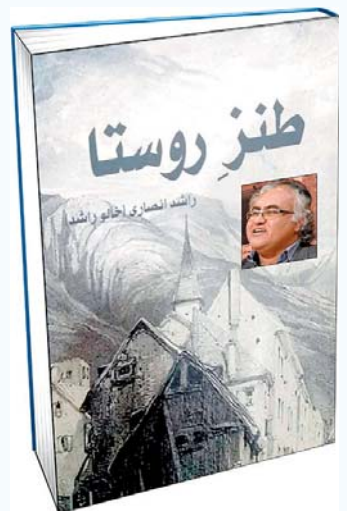
شاید دهه چهل و پنجاه، بدترین شرایط برای توصیف روستا در رمان‌ها و آثار ادبی وجود دارد. در فضاهای ایدئولوژیک شده و مبارزاتی، روستا جایی بود پر از فقر و بدبختی که انگار نه انگار خوشی‌هایی هم زیر پوستش جریان دارد!

به نظر من به اندازه کافی از موقعیت روستا و فضاهای روستایی سوءاستفاده شد و به آن تک بعدی نگاه شد. بعد از انقلاب از آن طرف بام افتادیم و همه فکر می‌کردند سعادت ازل و ابیدی، زندگی در روستاست. ناخودآگاه همه مثل دوست شاعرم «جعفر ابراهیمی» (شاهد) اعتقاد درونی داشتند که:

خوشا به حالت ای روستایی

چه شاد و خرم، چه با صفایی
در شهر ما نیست جز دود و ماشین

دلم گرفته از آن و از این...
منظور این که چهره واقعی روستا که ترکیبی از غم و شادی و فقر و ثروت بود، کمتر دیده شد. البته نمی‌توان از هوشنگ مرادی کرمانی و قصه‌های مجید به راحتی گذشت. چرا که فضای متفاوتی از روستا ارایه کرد و اگر فقری هم نشان داد، با کلی طنز و شوخ طبعی همراه بود. شخصیت مجید، یک روستایی کنجکاو و پر از انرژی است.



و اما حالا بزرگمردی مانند خالو راشد، سینه ستبر کرده است و آمده تا چهره طنزانه و منحصر به فردی از روستا را پیش رویمان بگشاید. غالب نویسندگان معمولاً از خودشان و جنبه‌هایی که ربط مستقیمی به زندگی شان دارد، کمتر می‌نویسند و سوژه‌ها را در افق‌های دیگری می‌بینند.

جنبه‌های طنز اعتراف گونه، جرات و جسارتی می‌خواهد که خالو با سال‌ها قلم زدن در حوزه طنز، از پس آن برآمده است. معمولاً بعد از چاپ این طنزها عده‌ای شاکی می‌شوند که پدر بزرگ مرحوم ما را مضحکه خاص و عام کرده ای یا جایی از زنده یاد مادر بزرگ یاد کرده ای؛ می‌گویند: «فلانی از فهمیدگی اش نیست، از سرگذشتش است.»

من کتابی چاپ کردم تحت عنوان «من نوکر بابا نیستم» که فضاهایش در روستایمان و حوالی دریای جنوب می‌گذشت. خلاصه هر کسی خوانده بود، پیک جورهایی فک و فامیل‌هایش را توی آن دیده بود و کلاً شاکی بودند که چرا آن طور که در ذهن و خیال آنها بوده، توصیف نشده‌اند. حتی بعضی‌ها تهدید کردند که اگر روال این چرت و پرت گویی قطع نشود، سر و کارم با برنو و ده تیر و از این جور چیزهاست. بماند!

البته نمی‌دانم بعد از چاپ طنز روستا بر خالو چه گذشته است، ولی مطمئنم اگر بر حاشیه‌های آن بخواهد کتابی چاپ کند، قطعاً تراژدی خواهد بود، نه طنز.

